



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



آگهی: این کتاب از کتابخانه امام خمینی حضرت خدیو کمبری علیا است
 آگهی: این کتاب از کتابخانه امام خمینی حضرت خدیو کمبری علیا است
 آگهی: این کتاب از کتابخانه امام خمینی حضرت خدیو کمبری علیا است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جده قبیله عصمت

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مجموعه شاه کرم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	جده قبیله عصمت
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	فهرست
۲۰	طلیعه
۲۲	ناگفته هایی از زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام - علی اکبر مهدی پور
۲۲	اشاره
۲۴	صدف کوثر
۲۴	نسب حضرت خدیجه علیها السلام ها السلام
۲۵	کنیه و القاب
۲۵	اشاره
۲۶	۱. ام المؤمنین
۲۶	۲. بانوی بانوان
۲۶	۳. صدّیقه
۲۷	۴. طاهره
۲۷	۵. مبارکه
۲۷	۶. دیگر القاب
۲۸	سیمای خدیجه در آئینه وحی
۲۹	خدیجه کبری از دیدگاه رسول خدا به
۳۰	خدیجه مام فضیلتها
۳۳	ثروتمندترین بانوی دوران
۳۴	فرزانه قریش
۳۵	تحریف تاریخ

۳۷	دوشیزا حجاز
۳۹	خدیجه و چگونگی شناخت او از پیامبر
۴۳	گامی استوار به سوی زندگی پایدار
۴۴	انگیزه ازدواج
۴۵	لحظه انتظار
۴۶	مهریه حضرت خدیجه
۴۷	سنّ حضرت خدیجه
۵۰	تاریخ ازدواج
۵۱	همسر و هم سیز
۵۱	سرچشمه کوثر
۵۳	دختران هاله
۵۵	اولیات حضرت خدیجه علیها السلام
۵۶	غروب غمبار
۵۶	تاریخ وفات
۵۷	سال غم و اندوه
۵۸	حق شناسی پیامبر
۶۰	مصیبت نامه ام المومنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام - علی اکبر لطیفیان
۶۰	اشاره
۶۲	حرمت حضرت خدیجه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۶۲	وصیت حضرت خدیجه علیها السلام به حضرت زهرا علیها السلام
۶۳	وصیت حضرت خدیجه علیها السلام به اسماء
۶۴	فاطمه علیها السلام بهانه مادر می گیرد
۶۵	یاد خدیجه علیها السلام توسط پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
۶۸	تازه ترین سروده ها درباره ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام-علیرضا مهر پرور
۶۸	اشاره
۷۰	مدح ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام

۷۰	اشاره
۷۱	حافظ آيين الهی
۷۴	صدف فاطمه
۸۰	سعی حراء
۸۲	سه عامل ترویج دین
۸۶	بانوی قریش
۹۶	حضرت خدیجه
۱۰۴	قصیده غراء
۱۰۶	هاله نور حضرت خدیجه علیها السلام
۱۰۹	ام المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام
۱۱۱	زالال چشمه ساران
۱۱۳	قصیده ی مادر زهرا علیها السلام
۱۱۶	ام الایتام
۱۱۸	بانوی بزرگ حرم
۱۱۹	پرتو جاوید
۱۲۱	صدیقه نخست
۱۲۳	افتخار انبیاء و اولیاء
۱۲۶	زفافیه
۱۳۴	اولین بانوی اسلام
۱۳۷	بانوی فرزانه ی عرب
۱۳۹	آموزگار اخلاص
۱۴۱	جهان معرفت
۱۴۳	بحر بیکرانه
۱۴۴	بانوی بطحا
۱۴۶	دمساز خورشید
۱۴۸	بشارت کوثر

- ۱۵۰ اسطوره ی عشق و صداقت
- ۱۵۳ بانوی افلاکی
- ۱۵۴ یار بی همتا
- ۱۵۵ کمال عاطفه
- ۱۵۶ محبوبه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۵۸ زنده رود معرفت
- ۱۵۹ اسوه ی تقوا
- ۱۶۱ آفتاب آسمان سخا
- ۱۶۳ مادر خجسته اثر
- ۱۶۵ فخر نسوان
- ۱۶۷ کانون حیا
- ۱۶۹ بانوی بادرایت
- ۱۷۱ خاتون پاک
- ۱۷۲ سال حزن نبی
- ۱۷۸ محرم رسالت
- ۱۸۴ بانوی اول اسلام
- ۱۸۶ منظومه وفا
- ۱۸۷ رباعی و دوبیتی ها
- ۱۹۰ نوحه و مرثیه ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۱ شب هجران
- ۱۹۳ افطار اشک
- ۱۹۶ آتش غم
- ۱۹۸ سوگ بانوی اسلام
- ۱۹۹ گریه هفت آسمان
- ۲۰۰ غربت بی مادری

۲۰۳ ----- وداع مادر

۲۰۵ ----- درد غربت

۲۰۷ ----- درباره مرکز

جده قبیله عصمت

مشخصات کتاب

جده قبیله عصمت

تعداد صفحات: 175 ص

زبان: فارسی

موضوع: حضرت خدیجه علیها السلام

ص: 1

اشاره

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

جده، قبیله، عصمت

ناگفته هایی از زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام

(تألیف: علی اکبر مهدی پور)

مصیبت نامه ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام ها السلام

(تألیف: علی اکبر لطیفیان)

تازه ترین سروده ها درباره ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام

(به کوشش: علیرضا مهرپرور)

ص: 2

ناگفته هایی از زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام

صدف کوثر : 11

نسب حضرت خدیجه علیها السلام ها السلام : 11

کنیه و القاب: 12

سیمای خدیجه در آینه وحی : 15

خدیجه کبری از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: 16

خدیجه مام فضیلتها: 17

ثروتمندترین بانوی دوران: 20

فرزانه قریش: 21

تحریف تاریخ: 22

دوشیزه حجاز: 24

خدیجه و چگونگی شناخت او از پیامبر: 26

گامی استوار به سوی زندگی پایدار: 30

انگیزه ازدواج: 31

لحظه انتظار: 32

مهریه حضرت خدیجه: 33

سنّ حضرت خدیجه: 34

تاریخ ازدواج: 37

همسر و هم سِرّ: 38

سرچشمه کوثر: 38

دختران هاله: 40

اوليات حضرت خديجه عليها السلام ها السلام : 42

ص: 3

غروب غمبار: 43

تاریخ وفات: 43

سال غم و اندوه: 44

حق شناسی پیامبر: 45

مصیبت نامه ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام

حرمت حضرت خدیجه علیها السلام نزد پیامبر یا: 49

وصیت حضرت خدیجه علیها السلام به حضرت زهرا علیها السلام ها السلام: 49

وصیت حضرت خدیجه تمایل به اسماء: 50

فاطمه علیها السلام ها بهانه مادر می گیرد: 51

یاد خدیجه غله توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: 52

تازه ترین سروده ها درباره ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام

مدح ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام

حافظ آیین الهی (آثم همدانی): 58

صدف فاطمه (احمدی اصفهانی - عباس): 61

سعی حراء (آهور همدانی - حامد): 64

سه عامل ترویج دین (ایزدی همدانی - امیر): 66

بانوی قریش (ایزدی همدانی - امیر): 70

حضرت خدیجه (ایزدی همدانی - امیر): 77

قصیده غراء (ایمانی - حافظ): 84

هاله نور حضرت خدیجه علیها السلام ها السلام (حسان - حبیب چایچیان): 86

ام المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام ها السلام (خروش اصفهانی - عباس شاهزیدی): 89

زلال چشمه ساران (دلجو اصفهانی - کیوان): 91

قصیده ی مادر زهرا علیها السلام ها السلام (راضی اصفهانی محمد حسن زاده): 93

ام الایتام (ر جایی خراسانی): 96

بانوی بزرگ حرم (روحی همدانی - مهدی): 98

پرتو جاوید (سخا اصفهانی - فضل الله شیرانی): 99

صدیقه نخست (سرور - حسین سرور اصفهانی): 101

افتخار انبیاء و اولیاء (سعید اصفهانی - رضا صغیر): 103

زفافیة (سیفی شیرازی - محمود): 106

اولین بانوی اسلام (سیفی شیرازی - محمود): 110

بانوی فرزانه ی عرب (شائق اصفهانی - حسن احمدی): 113

آموزگار اخلاص (شفیق اصفهانی به ابوالقاسم جندقیان): 114

جهان معرفت (شهلا اصفهانی - صدیقه صابری): 116

بحر بیکرانه (شهیر اصفهانی - مصطفی هادوی): 118

بانوی بطحا (صاعد اصفهانی - محمدعلی): 119

دمساز خورشید (صائم کاشانی - سید علی اصغر): 121

بشارت کوثر (صحت اصفهانی - علی شیرانی): 123

اسطورهی عشق و صداقت (صغرا اصفهانی - ام الشعرا): 125

بانوی افلاکی (ضمیر اصفهانی): 128

یار بی همتا (طاهره - رضیان): 129

کمال عاطفه (عنقا تهرانی - عباس): 130

محبوبه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (غزالی - غلامرضا): 131

زنده رود معرفت (فرد اصفهانی): 133

اسوه ی تقوا (فریور اصفهانی - محمد علی): 134

ص: 5

آفتاب آسمان سخا (قائمی زمان آبادی - علی نریمانی) : 136

مادر خجسته اثر (قادر اصفهانی) : 138

فخر نسوان (قیصر اصفهانی - سید محمد حسن صفوی پور) : 140

کانون حیا (ماهر اصفهانی - علی غفر اللهی) : 142

بانوی با درایت (مراد - حسن کاظمی مرادی) : 144

خاتون پاک (منصوری - روح الله) : 146

سال حزن نبی (میثم - غلامرضا سازگار) : 147

محرم رسالت (مؤید خراسانی - سید رضا) : 151

بانوی اول اسلام (نامی اصفهانی) : 155

منظومه وفا : 157

رباعی و دوبیتی ها

صالحی خمینی به صحت اصفهانی - فرید بختیاری - ماهر اصفهانی به مسافر) : 158

مرثیه و نوحه در سوگ ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام

شب هجران : 162

افطار اشک (پاکدامن خراسانی - علی) : 164

آتش غم (راضی اصفهانی - محمد حسن زاده) : 167

سوگ بانوی اسلام (شفیق اصفهانی - ابوالقاسم جندقیان) : 169

گریه هفت آسمان (منتظر - محمد آخوندی) : 170

غربت بی مادری (آشفته کاشانی - جعفر رسول زاده) : 171

وداع مادر (حسینی - سید محسن) : 173

درد غربت (راضی اصفهانی محمد حسن زاده) : 175

چند سال است جمعی از شیعیان شیفته و ارادتمند پاکبخته خاندان عصمت و طهارت تلاش گسترده ای در راه رفع غربت از مادر گرانمایه

کوثر قرآن» آغاز نموده اند، محافل و مجالس باشکوهی در استانهای مختلف کشور برپا شده، مصاحبه های پرشور از رسانه ها پخش گردیده، کتاب، پوستر، جزوه، پرچم و بروشور در تیراژ بسیار بالا چاپ و توزیع شده. (1)

خداوند تبارک و تعالی را سپاس که توفیق تهیه و تقدیم این کتاب را به پیشگاه حضرت زهرا ظل عنایت فرمود، به این امید که تبسم رضایتمندی بر لبهای نازکتر از گل یوسف زهرا نقش بندد.

رمضان 1432ق.

ص: 7

1- جزوه های منتشر شده در سالهای قبل عبارت بودند از: 1) سرچشمه کوثر، 2) شمع محفل طه، 3) یادواره بزرگداشت خدیجه کبری، 4) ثروتمندترین زن روزگار، 5) فروغ آسمان حجاز، 6) نیم نگاهی به مدیریت و کارآفرینی حضرت خدیجه کبری، 7) نگاهی نوبه زندگی در خشان حضرت خدیجه 8) فروغ آسمان حجاز 9) غروب ماه حجاز.

ناگفته هایی از زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام - علی اکبر مهدی پور

اشاره

ص: 9

در میان میلیونها بانوی بافضیلت جهان، تنها یک بانو این افتخار را پیدا کرد که در شاهوار جهان آفرینش و دردانه بی همتای خداوند منان باشد و سرور بانوان عالم، دخت گرانمایه پیامبر خاتم، وجود اقدس فاطمه اطهر علیها السلام را در صدف خود بپروراند، و او کسی جز حضرت خدیجه غای نیست.

دهم رمضان، یاد آور ارتحال این بانوی بزرگ، روز یتیمی کوثر قرآن و روز غم و اندوه خاندان عصمت و طهارت است.

این مصیبت بزرگ را به پیشگاه مقدس حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) تسلیت گفته، به گوشه ای از زندگی پر بار آن بانوی بافضیلت اشاره می کنیم:

نسب حضرت خدیجه علیها السلام ها السلام

او دخت گرامی «لخویلد» فرزند شد، فرزند عبدالعزی، فرزند قضی، فرزند کلاب، فرزند میره، فرزند عب، فرزند لوی، فرزند غالب، فرزند فهر است. (1) مادرش، فاطمه، دخت زائده، پسر اصم، پسر رواحه، پسر حجر،

ص: 11

1- السیره النبویه، ابن هشام، تحقیق طه عبد الرؤف سعد، بیروت، دار الجیل، 1410ق، ج 2، ص 8.

پسر عبد، پسر معیص، پسر عامر، پسر لؤی، پسر غالب، پسر فھر است. (1)

حضرت خدیجه از تیره قریش است که از سوی پدر در نیای سوم (قضی) و از سوی مادر در نیای هشتم (لؤی) با نسب پیامبر، پیوند می خورد.

«خویند»، قهرمان دلاوری بود که هنگام تهاجم «بع»، پادشاه خودکامه «یمن»، دست به شمشیر برد، در برابرش مردانه شمشیر زد و او را با ذلت از حریم کعبه دور ساخت. (2)

هنگام جلوس «سیف بن ذی یزن» بر تخت سلطنت، او همراه عبدالمطلب از سوی قریش به «صنعا» رفت و در کاخ «محمدان» با وی دیدار کرد. (3)

پدر خویند، «اسد» نیز در اجتماع «حلف الفضول» - که برای دفاع از مظلومان برگزار شد و به «پیمان جوانمردان» موسوم شد. شرکت فعال داشت. (4)

کنیه و القاب

اشاره

برای آن خانم، القاب و کنیه های فراوانی نقل کرده اند که برخی از آنها عبارت است از:

ص: 12

1-1. همان.

2-2. الانوار الساطعه، سیلاوی، ص 9.

3-3. تاریخ مکه، ازرقی، تحقیق رشدی صالح ملحسن، مکه المکرمة، دار الثقافه، چ سوم، 1398 ق، ج 1، ص 149.

4-4. همان، ص 266.

1. ام المؤمنین

همسران پیامبر و در رأس آنها حضرت خدیجه به نصّ قرآن ام المؤمنین « لقب یافته اند(1) و پیامبر اکرم له او را «برترین و بهترین امهات مؤمنین» خوانده است. (2)

2. بانوی بانوان

امیر مؤمنان علیه السلام در چکامه ای که در سوگ حضرت خدیجه سرود، از آن حضرت به عنوان «سیده النسوان» تعبیر فرمود، (3) امام کاظم علی وی را «سیده قریش» تعبیر فرمود، (4) اسماء بنت عمیس، آن خانم را «سیده نساء العالمین» می خواند(5) و در عهد جاهلی او را «سیده نساء قریش» می خواندند. (6)

3. صدیقه

گلوژه صدیقه در قرآن، فقط یک بار درباره حضرت مریم به کار رفته (7) و امام صادق علت آن را معصومه معنا کرده است. (8)

ص: 13

1-1. احزاب : 6.

2-2. الانوار الساطعه ، سیلاوی، ص 226.

3-3. بحار الانوار، علامه مجلسی ، تهران ، دارالکتب الاسلامیه، 1380 ق، ج 35، ص 143.

4-4. قرب الإسناد، حمیری، قم، مؤسسه فرهنگی کوشانپور، 1417ق، ص 252، ح 1232.

5-5. فاطمه الزهراء ، قزوینی، قم، بصیرتی، 1412ق، ص 110.

6-6. شرح المواهب اللدنیه ، زرقانی، ج 1، ص 199.

7-7. مائده : 75.

8-8. اصول کافی، کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دارالأضواء، 1405ق، ج 1، ص 459.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در معرفی حضرت خدیجه خطاب به جبرئیل فرمود:

(«هیبری صدیقه اُمی، (1) این صدیقه امت من است»).

4. طاهره

مشهورترین لقب آن حضرت در عصر جاهلی «طاهره» بود. (2) زیرا او پاک ترین و عفیف ترین بانوی آن دوران بود.

5. مبارکه

محدث قمی روایت کرده که: «خداوند به حضرت عیسی علیه السلام وحی فرمود که نسل پیامبر آخرالزمان از بانویی «مبارکه» است». (3) عبدالله بن سلیمان نیز این معنا را از انجیل نقل کرده است. (4)

6. دیگر القاب

در یکی از زیارتنامه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: سلام بر ... صدیقه،

طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، خدیجه کبری ام المؤمنین». (5)

ص: 14

-
- 1-1. البدایه والنهایه ، ابن کثیر، بیروت، مکتبه المعارف، 1408ق، ج 2، ص 62.
 - 2-2. الاصابه ، ابن حجر، بیروت، دار الکتب العلمیه ، افسط، چاپ کلکته هند، 1835، م. ج 8، ص 60. شرح المواهب اللدنیه ، زرقانی، ج 1، ص 199.
 - 3-3. کحل البصر فی سیره سید البشر ، محدث قمی، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1404ق، ص 70.
 - 4-4. بحار الانوار، ج 43، ص 22.
 - 5-5. همان، ج 100، ص 189.

نخستین سیر شبانه خاتم انبیاء ایا دو سال پس از بعثت در شب دوشنبه ای در ماه ربیع الاول انجام گرفت. (1) و هنگامی که از معراج به سوی زمین باز می گشت، از سوی پیک وحی، این گونه به او خطاب شد:

« حاجتی آن تقرأ علی خدیجه من الله ویری السلام؛ خواسته ام این است که از سوی خدا و از طرف من (جبرئیل) به خدیجه سلام برسانی. »

وقتی پیامبر اسلام و درود خداوند متعال و جبرئیل امین را به حضرت خدیجه ابلاغ فرمود، عرضه داشت: «خداوند، خود سلام است، سلام از او و به سوی اوست و بر جبرئیل سلام باد». (2)

یک بار دیگر، پیک وحی بر حضرت پیامبر فرود آمد و گفت: «این خدیجه است که برای تو غذا و نوشیدنی آورده است؛ چون نزد تو آید از خدا و از من به او سلام برسان و او را به قصری از مروارید در بهشت بشارت بده که در آن، نه سر و صدایی است و نه غم و اندوهی». (3)

ذهبی گوید: «بر صحیح بودن این حدیث، اتفاق نظر هست. (4) پس از

ص: 15

-
- 1- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، بیروت، دارالاضواء، چ دوم، 1412ق، ج 1، ص 228.
 - 2- التفسیر، عیاشی، قم، مؤسسه البعثه، 1421ق، ج 3، ص 35.
 - 3-3. الصحیح، بخاری، بیروت، دار الجیل، افست چاپ سلطانی، بولاق، 1313 ق، ج 5، ص 48.
 - 4-4. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، بیروت، مؤسسه الرساله، چ نهم، 1413ق، ج 2، ص 113.

ارتحال آن بانو، حضرت فاطمه علیها السلام ها السلام در اطراف پیامبر خدا ای می چرخید و می گفت: «مادرم کجاست؟» بیک وحی فرود آمد و عرضه داشت:

پروردگارت امر می فرماید که به فاطمه سلام برسانی و بگویی که مادرت در قصری از مروارید است که سقفش از طلا و ستونهایش از یاقوت سرخ و در میان مریم و آسیه است.»

اینجا هم حضرت فاطمه - که در آن ایام 5 ساله بود. عرض کرد: «خدای، خود سلام است. سلام از او و به سوی او است».(1)

خدیده کبری از دیدگاه رسول خدا به

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ی احادیث فراوانی در مناقب حضرت خدیجه علیها السلام رسیده است که فقط به شماری از آنها اشاره می کنیم:

1. خدیجه، صدیقه امت من است.(2)
2. هر روز چندین بار خداوند با خدیجه بر فرشتگان مباحثات می کند.(3)
3. خدیجه برترین امهات مؤمنین است.(4)
4. هرگز خدا صلی الله علیه و آله و سلم مسری بهتر از او برای من جایگزین نکرده است.(5)
5. برترین بانوان بهشتی، خدیجه دخت خویلد و فاطمه دخت محمد

ص: 16

-
- 1-1. الامالی، شیخ طوسی، قم، مؤسسه البعثه، 1414ق، ص 175، ح 294.
 - 2-2. البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج 2، ص 62.
 - 3-3. بحار الانوار، ج 16، ص 78.
 - 4-4. الانوار الساطعه، سیلاوی، ص 7.
 - 5-5. فتح الباری، ابن حجر، بیروت، دار المعرفه، ج 7، ص 140.

است. (1)

6. خدیجه بر بانوان امت من برتری داده شده است. (2)

7. خداوند محبت خدیجه را بر من ارزانی داشت. (3)

8. خدیجه در ایمان به خدا و من، گوی سبقت را از همه بانوان عالم ربود. (4)

9. خداوند شکم مادرت را (خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام) ظرف امامت قرار داد. (5)

10. مریم بهترین بانوان زمان خود و خدیجه بهترین بانوان زمان خویش است. (6)

خدیجه مام فضیلتها

ابن حجر عسقلانی گوید که حضرت خدیجه، سرچشمه اهل بیت پیامبر ه است، زیرا در تفسیر آیه شریفه و إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیره ثابت شده است که ام سلمه گفت:

چون این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا، علی، فاطمه، حسن و حسین عالی را فراخواند و کسای بر فراز آنها انداخت و فرمود: «بار خدایا!

ص: 17

1-1. همان، ص 139.

2-2. تاریخ دمشق، ابن عساکر، داراحیاء التراث العربی، 1421ق، ج 74، ص 84

3-3. کفایه الطالب، گنجی شافعی، تهران، دار احیاء التراث اهل البیت، چ سوم، 1404ق، ص 359.

4-4. المستدرک علی الصحیحین، حاکم، بیروت، دار الفکر، 1398 ق، ج 3، ص 184.

5-5. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 383.

6-6. الصحیح، بخاری، ج 5، ص 47.

اینها اهل بیت من هستند». و همه اینها از خدیجه نشأت گرفته اند؛ زیرا حسن و حسین، فرزندان فاطمه و فاطمه دختر خدیجه است و علی نیز در کودکی در خانه خدیجه تربیت شده و در بزرگی، داماد او شده است. (1)

ابن حجر گوید که رسول خدا این در حدیثی با سند نیکو فرموده است:

« لقد قلت دیج علی یاء امتی ؛

خدیجه بر بانوان امت من برتری یافته است ».

با این حدیث، بر برتری خدیجه بر عایشه استدلال شده است. (2)

سپس چنین می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یده در حدیثی صحیح السند فرموده است:

افضل نساء اهل الجنة خدیجه و فاطمه و میم و آیه ؛

برترین بانوان بهشت؛ خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه اند».

آنگاه می گوید: این حدیث، صریح است و قابل تأویل نیست. (3)

ابن کثیر شماری از فضایل ویژه حضرت خدیجه را برشمرده، سپس می گوید: « برخی از اهل سنت، غلو می کنند و عایشه را بدین سبب که دختر ابوبکر است بر خدیجه تفضیل می دهند». (4)

ابن حجر در ادامه، نکته ظریفی را نقل می کند و آن این است: «قدر مشترک در میان مریم، آسیه و خدیجه، این است که هر یک از اینها، پیامبر مرسل را تحت کفالت خود گرفته است:

ص: 18

1- فتح الباری، ابن حجر، بیروت، دار المعرفه، بی تا، ج 7، ص 138

2- همان، ص 135.

3- 3. همان.

4- 4. البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج 3، ص 129.

1. آسیه، حضرت موسی علیه السّلام را کفالت و تربیت کرد و چون مبعوث شد به او ایمان آورد.

2. مریم، حضرت عیسی علیه السّلام را کفالت نمود و بزرگش کرد و چون مبعوث شد به او گروید.

3. خدیجه پیشنهاد ازدواج به پیامبر اسلام داد، همه اموالش را در راه او تقدیم کرد و چون وحی بر آن حضرت نازل شد به او ایمان آورد. (1)

از اینجا رمز فضیلت حضرت فاطمه علیها السّلام نیز روشن می شود که او همهدار و ندارش را برای حفظ حجت خدا تقدیم کرد، نه تنها محسن، بلکه نقد جانش را در این راه تقدیم نمود و به مقام: «سیده نساء العالمین، بین الأولین والآخرین» نایل آمد، که به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که در محراب عبادت خود می ایستاد، هفتاد هزار فرشته مقرب او را صدا می کنند و می گویند: ای فاطمه! و إن الله اصطفاك وطهرک واطفالی علی یساء العالمین*؛ هان ای فاطمه! خداوند تو را برگزید و پاکیزه ساخت و بر بانوان عالمیان تو را برتری داد. (2)

همان جایگاه بلند و مقام رفیع خدیجه و فاطمه موجب شد که فاقدان فضایل بر آنها حسد بورزند و از این طریق موجبات آزار پیامبر را فراهم آورند.

بخاری با سند صحیح از برخی همسران پیامبر روایت می کند که می گفت: «من هرگز به هیچ زنی چون خدیجه حسد نورزیدم». آنگاه عامل

ص: 19

1-1. همان.

2-2. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 43، ص 24.

این حسد را دو چیز بیان می کند:

1. پیامبر از او به کثرت یاد می کرد؛

2. خداوند به پیامبر امر فرموده بود که خدیجه را بشارت دهد به خانه ای در بهشت از «قصب»، یعنی مروارید، که در آن «صخب» و «نصب»، یعنی سر و صدا و رنج و درد، وجود ندارد. (1)

ابن حجر در شرح این حدیث از «سهیلی» نقل می کند که تعبیر «قصب»

از این جهت است که آن بانوی بزرگوار، گوی سبقت را از همه بانوان جهان ربوده است و تعبیر «صخب» از این جهت است که حضرت خدیجه، هرگز با پیامبر درگیر نشد، صدایش را بلند نکرد، سر و صدا ایجاد نکرد و خانه را محیط امن و آرام قرار داد. تعبیر «نصب» هم از این جهت است که وی بر خلاف برخی همسران پیامبر هرگز آن حضرت را نیاززد.

از این رهگذر، خداوند قصری در بهشت به آن حضرت عطا فرمود که محیط

آرام، بی سر و صدا و بدون اذیت و آزار باشد. (2)

ثروتمندترین بانوی دوران

ذهبی از واقعی نقل کرده است که خویلد پدر خدیجه، پیش از جنگ فجار درگذشته بود... و این موضوع در میان اصحاب ما مورد اتفاق است. (3)

حضرت خدیجه با عقل و درایت خود آنچه از پدر به ارث برده بود را در

ص: 20

1- الصحيح، بخاری، ج 5، ص 48.

2- فتح الباری، ابن حجر، ج 7، ص 138.

3- سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج 2، ص 111.

راه ایجاد اشتغال برای جوانان حجاز به کار گرفت و تجارت گسترده ای به راه انداخت. وی همه جوانان را تشویق می کرد که با ثروتش تجارت کنند؛ هم سود ببرند و هم به او سود رسانند.

شیوه تجارت آن بانوی بادرایت، مضاربه بود. ابن هشام در این باره می نویسد:

« خدیجه دخت خویلد بانویی تاجرپیشه بود و ثروت و شرافت داشت . او مردان را استخدام می کرد و با آنها قرارداد می بست و از طریق مضاربه با آنها رفتار می کرد». (1)

آن بانو، با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز همین گونه رفتار می کرد؛ جز اینکه برای آن حضرت، حق مضاربه بیش تری تعیین می کرد و غلام خود «میسره» را نیز در محضر آن حضرت می فرستاد وگرنه حضرت مصطفی یاه هرگز برای کسی اجیر نشده است. (2)

فرزانه قریش

آوازه دختر خویلد در سراسر حجاز پیچید. بازرگانی که با ثروت او تجارت می کردند، آوازه او را از مرز حجاز گذراندند و شهرتش را در بلاد اطراف، به ویژه در سرزمین یمن به گوش سلاطین رساندند.

دلاوریهای پدرش خویلد در برابر «ع» پادشاه خودکامه یمن (3) از

ص: 21

1-1. السیره النبویه ، ابن هشام، ج 2، ص 5.

2-2. التاريخ، یعقوبی، نجف، المكتبة الحیدریه ، 1384 ق، ج 2، ص 16.

3-3. الانوار الساطعه ، سیلاوی، ص 9.

یک سو و دیدار تأثیرگذار وی در کاخ «غمدان» با «سیف بن ذی یزن» در صنعاء (1) از دیگر سو، باعث شد که همه اعیان و اشراف یمن، آرزوی همسری فرزانه قریش را در دل پیورراندند.

ولی حضرت خدیجه هشیارتر از آن بود که با آن ثروت و مکنت و جمال و کمال، در برابر پیشنهادهای آنان سر فرود آورد. او فقط دل در گرو جوانه‌اشمی داشت و منتظر روزی بود که در دل امین بنی هاشم راه یابد.

موز خان، اتفاق نظر دارند که در میان اعیان و اشراف منطقه، صاحب ثروت و صاحب مکتی نماند؛ جز اینکه از حضرت خدیجه خواستگاری کرد و او دست رد بر سینه همگان زد. (2)

تحریر تاریخ

در طول تاریخ، همواره قلم در دست چاپلوسان و در خدمت زورمداران بود، از این رهگذر بسیاری از حقایق مسلم تاریخ دستخوش تحریف شده و مطالب پوچ و واهی به دست چیره‌دستان تاریخ ساز رنگ واقعی به خود گرفته، راه تشخیص را به روی بسیاری از حقیقت جویان بسته است، فی‌المثل:

1. مولای متقیان امیر مؤمنان حضرت علی عا در داخل کعبه دیده به جهان گشود و هیچ فرد دیگری در این منقبت با او شریک نمی باشد. (3)

حزب قریش به «حکیم بن حزام» نسبت داده اند که او نیز در داخل کعبه

ص: 22

1-1. تاریخ مکه، ازرقی، ج 1، ص 149.

2-2. الاستغاثه، ابوالقاسم کوفی، نجف، بینا، بی تا، ج 1، ص 70.

3-3. این حقیقت از مسلمات تاریخ است و علامه اردوبادی با صدها دلایل متقن آن را به اثبات رسانده است. ر.ک: مولود کعبه، اردوبادی، قم، نشر رسالت، 1420ق.

متولد شده، تا این فضیلت علی علیه السّلام ه السّلام را کمرنگ نشان دهند و حاکم نیشابوری با قاطعیت آن را رد کرده است. (1)

2. بدون تردید اول کسی که رسالت پیامبر را پذیرفته، علی عال است،

پیامبر اکرم ماه در دهها حدیث به آن تصریح کرده، از جمله:

« أولکم وارد علی الحوض، أولکم إسلاما علی بن ابی طالب؛»

نخستین کسی که از شما در کنار حوض کوثر بر من وارد می شود،

نخستین اسلام آورنده شما علی بن ابی طالب است.» (2)

برای کمرنگ نشان دادن این فضیلت بزرگ امیر مؤمنان گفته اند که ابوبکر

نخستین اسلام آورنده بود و تعصب را به جایی رسانده اند که گفته اند: « پیش از آنکه علی علیه السّلام متولد شود، ابوبکر ایمان آورده بود

«!!(3)

3. هیچ تردیدی نیست که امیر مؤمنان تنها داماد پیامبر بود، برای اینکه این افتخار را کمرنگ کنند، داماد دیگری برای پیامبر تراشیده اند که

اولا این فضیلت را از آن حضرت سلب کنند، ثانيا رقیب سیاسی برای آن حضرت درست کنند!

4. حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام ها السّلام تنها دختر پیامبر بود، برای سلب این افتخار دختران هاله را به عنوان دختران پیامبر رقم زده

اند!

5. حضرت خدیجه نخستین دوشیزه ای بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و با او

ص: 23

1-1. المستدرک علی الصحیحین، حاکم، ج 3، ص 483.

2-2. همان، ص 134 و 465 و بیش از 80 منبع دیگر از منابع اهل سنت.

3-3. الرياض النضره، طبری، بیروت، دار الغرب الاسلامی، 1996م، ج 1، ص 418، ح 339

ازدواج کرد، برای اینکه این فضیلت را از آن عایشه معرفی کنند، دو شوهر برای او تراشیدند، تا او را بیوه زن چهل ساله معرفی کنند!!

دوشیزهٔ حجاز

1) حسین بن حمدان خصیبی، متوفای 334 ق. با صراحت و قاطعیت می نویسد:

« به جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رگز احدی افتخار همسری خدیجه را پیدا نکرد، چنانکه تا خدیجه زنده بود پیامبر اکرم همسر دیگری برنگزید». (1)

2) ابوالقاسم علی بن احمد کوفی، نوهٔ موسی مبرقع، نواده امام جواد عالی، و متوفای 352 ق. در این رابطه می نویسد:

بی گمان حضرت خدیجه به جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رگز با احدی ازدواج نکرد». (2)

3) رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب، متوفای 588 ق. در کتاب گرانسنگ خود، از چهار چهره برجسته جهان تشیع و تسنن :

1. احمد بلاذری، متوفای 279 ق. صاحب کتاب «أنساب الأشراف»

2. ابوالقاسم کوفی، متوفای 352 ق. صاحب کتاب «الاستغاثه»

3. سید مرتضی علم الهدی، متوفای 436 ق. صاحب کتاب «الشافی فی الامامه»

ص: 24

1-1. الهدایه الكبرى، خصیبی، بیروت، مؤسسه البلاغ، 1426 ق، ص 40.

2-2. الاستغاثه، علی بن احمد کوفی، ج 1، ص 70.

4. ابو جعفر شیخ طوسی، متوفای 460 ق. صاحب کتاب «تلخیص الشافی»

روایت کرده که فرموده اند:

« پیامبر اکرم عید و هنگامی با خدیجه ازدواج کرد که وی دوشیزه بود». (1)

آنگاه اضافه می کند:

« این مطلب را تأکید می کند آنچه در دو کتاب: «الأنوار» و «البدع»

آمده که رقیه و زینب دختران هاله، خواهر خدیجه بودند». (2)

(4) علامه مجلسی نیز همین متن را از ابن شهر آشوب نقل کرده است. (3)

(5) علامه مامقانی نیز آن را از طریق علامه مجلسی نقل کرده است. (4)

(6) شیخ ذبیح الله محلاتی نیز آن را نقل کرده است. (5)

(7) پژوهشگر معاصر دکتر نجاح طائی در رساله دکترای خود بر دوشیزه بودن حضرت خدیجه پای فشرده و دلایلی آورده که حضرت خدیجه جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با احدی ازدواج نکرده است.

(8) محقق توانا سید جعفر مرتضی عاملی نیز دو کتاب مستقل در این رابطه به رشته تحریر در آورده: (1) بنات النبی أم ربانیه ؛ (2) القول الصائب فی

ص: 25

1- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 1، ص 206.

2- همان

3- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 22، ص 191.

4- تنقیح المقال، علامه مامقانی، چاپ سنگی، نجف، بینا، 1352 ق، ج 3، بخش بانوان، ص 77.

5- ریاحین الشریعه، محلاتی، تهران، ج 2، ص 268

اثبات الربائب، و اخیراً در کتاب سیره اش به تفصیل در این رابطه سخن گفته است. (1)

(9) ابوالقاسم کوفی در ادامه سخنانش می گوید:

خدیدجه ای که به اتفاق مورخان و سیره نویسان دست رد به سینه همه اشراف و رجال برجسته زمان زده است، چگونه صاحب درک و اندیشه ای احتمال دهد که به ازدواج شخص گمنامی از اعراب تیم رضایت دهد.

اهل خرد و اندیشه می دانند که چنین مطلبی از محالات است و یقین می کنند که حضرت خدیجه جز رسول خدا با احدی ازدواج نکرده است. (2)

(10) مرحوم آیت الله شیرازی به نیز این نظر را پذیرفته و معتقد بوده است که حضرت خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دوشیزه بوده است. (3)

خدیدجه و چگونگی شناخت او از پیامبر

آن بانوی بزرگوار از محتفأ بود؛ یعنی یکتاپرست و پیرو آیین حضرت ابراهیم عالی بود. آخرین اوصیای حضرت ابراهیم، حضرت ابوطالب و حضرت عبدالمطلب بودند که وی آنها را درک کرده و نویدهای آنها را درباره جوان هاشمی شنیده بود.

روز میلاد مسعود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت ابوطالب خطاب به همسرش

ص: 26

1- . الصحيح من سیره النبی الأعظم، عاملی، قم، دار الحدیث، 1426ق، ج 2، ص 187 - 221.

2-2. الاستغاثه، کوفی، ج 1، ص 70.

3-3. امهات المعصومین، آیت الله شیرازی، بیروت، دارالعلوم، 1424ق، ص 90.

فرمود: «سی سال صبر کن تا همانند او را به جز نبوت - برای تو بیاورم». (1)

در دوران کودکی وی بود که عبدالمطلب به فرزندانش سفارش می کرد که هر کدام بعثت آن حضرت را درک کند به او ایمان بیاورد. (2)

محمد، جوانی 20 ساله بود که ابوطالب گفت: «پدرم به من خبر داده است که او همان پیامبر موعود است». (3)

فرزانه قریش که این معلومات را در بایگانی حافظه گرد آورده است، دل در گرو جوان هاشمی می سپارد و به همه خواستگاران از هر تیره و گروه، جواب منفی می دهد.

در سفر تاریخی خویلد (پدر خدیجه) با حضرت عبدالمطلب به یمن برایتبریک و تهنیت به «سیف بن ذی یزن» در ایام جلوس او بر تخت سلطنت، پادشاه به او خبر می دهد که این ایام باید پیامبر موعود متولد شده باشد، نامش «محمد» است، در میان شانه اش مهر نبوت است، پدر و مادرش فوت می کند، عمو و پدر بزرگش کفالت او را بر عهده می گیرند. (4)

سیف بن ذی یزن، به صراحت می گوید: «سوگند به کعبه که تو پدر بزرگ آن پیامبر موعود هستی. پس حضرت عبدالمطلب به سجده می افتد و سجده شکر به جای می آورد». (5)

خویلد برمی گردد و این سخنان را به عنوان سوغات سفر می آورد و در

ص: 27

1-1. همان.

2-2. اصول کافی، ج 1، ص 452.

3-3. بغیة الطالب، عاملی، قم، المكتبة الحیدریه، 1428ق، ص 90.

4-4. التاريخ، یعقوبی، ج 2، ص 11.

5-5. دلائل النبوه، ابونعیم، بیروت، دار النفائس، 1419ق، ج 1، ص 97

میان اهل و عیالش بازگو می کند و فرزانه قریش، آن را آویزه گوش خود می سازد.

روز عیدی بود در ماه رجب، زنها در کنار بتی گرد آمده بودند، شخصی از دور نمایان بود، چون نزدیک شد با صدای بلند فریاد بر آورد:

« در شهر شما پیامبری به نام «احمد» از سوی خداوند به رسالت برانگیخته خواهد شد، هر کدام از شما بتواند به همسری او درآید حتما انجام دهد».

زننها به او دشنام دادند و به سویس سنگ انداختند، ولی خدیجه سخن او را در بایگانی حافظه اش جای داد. (1)

حضرت ابوطالب با کاروان تجارتی به شام می رود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را که در سنین نوجوانی بود، همراه خود می برد. در بصری راهبی به نام «بحیرا» برای اولین بار، کاروان را به ضیافت دعوت می کند و پس از گفتگوی فراوان، به ابوطالب می گوید: «او را زود برگردان که اگر یهود او را ببینند، شناسایی می کنند و به وی آزار می رسانند». (2)

این خبر در مکه پخش می شود و فرزانه قریش نیز آن را به خاطر می سپارد.

اکنون جوان هاشمی به 25 سالگی رسیده است و با پول خدیجه به صورت مضاربه عازم تجارت است. خدیجه، غلام مخصوص خود میسره را با او می فرستد و به او توصیه می کند که از آن حضرت جدا نشود و هر چه می بیند به

ص: 28

1-1. الخصائص الكبرى، سیوطی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1424ق، ج 1، ص 155.

2-2. همان.

در این سفر، راهبی به نام «نسطور» از میسره می پرسد: «این مرد که زیر این درخت نشسته کیست؟» می گوید: «او مردی از قریش از اهل حرم است.» نسطور با قاطعیت به او اعلام می کند که او پیامبر است.

میسره چون بر می گردد، سخن راهب را برای بانویش بازگو می کند و در ضمن مشاهدات خود می گوید که چون هوا گرم می شد، دو فرشته، بالهای خود را بر سر او می افراشتند و بر او سایه می انداختند. [\(1\)](#)

سالها پیش نیز یکی از احبار یهود، جوان هاشمی را در منزل خدیجه دید و به او گفت: «او همان پیامبر موعود است که نشانه های او را در تورات خوانده ام. بانویی از قریش با او ازدواج می کند که سرور بانوان بهشت است؛ مبدا تواز این شرف محروم شوی.» [\(2\)](#)

ورقه بن نوفل، پسر عموی خدیجه نیز او را تشویق می کرد و می گفت: «پیامبری که برای این امت وعده داده شده است و ما در انتظار او هستیم، وقت ظهورش فرارسیده است؛ به راستی، محمد، همان پیامبر موعود این امت است.» [\(3\)](#)

پدیدار شدن این بشارتها و نویدها، پشت سر یکدیگر، فرزانه قریش را در تصمیم خود محکم تر می ساخت و او را در موضع سرسختی که گرفته بود مصمم تر می ساخت. این نویدها بود که همه اشراف منطقه را در نظرش

ص: 29

1-1. السیره النبویه، ابن هشام، ج 1، ص 322.

2-2. همان، ج 2، ص 6.

3-3. بحار الانوار، ج 16، ص 55.

بی اهمیت می ساخت و تنها آن جوان هاشمی را شایسته همسری جلوه می داد.

گامی استوار به سوی زندگی پایدار

حضرت خدیجه، گذشته از جمال، کمال، مال و منال، از دانش، بینش، اصالت اندیشه، سلامت فکر، صلابت رأی، دقت نظر و قدرت تصمیم گیری به موقع بر خوردار بود. از این رهگذر پس از دست رد زدن بر سینه سلاطین یمن، اشراف طائف و بزرگان حجاز، تصمیم گرفت که با عزم جزم، سنت رایج را بشکند و در انتظار خواستگاری از سوی جوان هاشمی ننشیند؛ بلکه با یک سنت شکنی، او به سراغ شوهر ایده آل خود برود.

وی از بانوی فرزانه ای به نام «نقیسه» کمک گرفت و وعده دیدار با امین قریش طلب کرد. خدیجه در این دیدار با صراحت گفت: «ای امین قریش! من دختر شایسته ای برای شما در نظر گرفته ام».

امین قریش پرسید: «کیست؟» عرضه داشت: «هی مملوک خبیجه؛ او کنیز شما خدیجه است».⁽¹⁾ جوان هاشمی فرمود: «تو صاحب مال و مکنت هستی و من چیزی از مال دنیا ندارم. من، دنبال همسری چون خود هستم».

حضرت خدیجه با بیانی شیرین و دلنواز، عرضه داشت: «من خودم، ثروتم، کنیزانم و آنچه در تصرف من است، از آن شماست و تابع فرمان شما».⁽²⁾

ص: 30

1-1. السیره النبویه، ابن هشام، ج 2، ص 10.

2-2. التاریخ، یعقوبی، ج 2، ص 16.

آنگاه خلعت گرانبهایی به صفه (عمه پیامبر) بخشید و گفت: «ای صفیه! تو را به خدا سوگند می‌دهم که مرا یاری کنی تا به وصال محمد برسم». (1)

وی خواهرش، هاله را نیز نزد عمار فرستاد تا موانع این پیوند مقدس را برطرف کند. (2)

انگیزه ازدواج

حضرت خدیجه علت این همه پافشاری بر تحقق یافتن این پیوند مقدس را به «صفیه» چنین بیان کرد:

«انی قد علمت أنه مؤيد من رب العالمين؛ من به طور حتم و یقین می‌دانم که او از سوی پروردگار عالمیان، مورد تأیید است». (3)

آن حضرت، به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رضه داشت: «به خدا سوگند! من با شما چنین رفتار نمی‌کنم، جز برای اینکه امید دارم شما همان پیامبری باشید که برانگیخته خواهد شد». (4)

آنگاه دیگر ویژگیهای حضرت را چنین شماره کرد: «ای پسر عمو، من به این دلایل، دل در گرو تو دارم:

1. خویشاوند من هستی؛

ص: 31

1-1. بحار الانوار، ج 16، ص 55.

2-2. همان، ص 58.

3-3. التاريخ، یعقوبی، ج 2، ص 16.

4-4. بحار الانوار، ج 16، ص 57.

2. از شرافت والایی بر خورداری؛

3. در میان قوم خود به امانت شهرت داری؟

4. فردی راست گفتاری؛

5. اخلاقی نیکو داری» (1).

هر فرزای از سخنان خدیجه حکایت از نظر صائب ، اندیشه استوار، دانش و بیش وافر، دقت نظر و عمق درایت او می کند.

لحظه انتظار

سرانجام، لحظه انتظار فرارسید و رؤیاهای طلایی خدیجه تعبیر شد. حضرت ابوطالب، حمزه و دیگر بزرگان خاندان رسالت به منزل خدیجه آمدند و سعادت دو جهان را برایش به ارمغان آوردند.

حضرت ابوطالب رشته سخن را به دست گرفت و فرمود: «سپاس و ستایش به پروردگار این بیت که ما را از نسل ابراهیم و از تبار اسماعیل قرار داد، ما را در حرم امن خود جای داد و زمامدار مردم کرد و این شهر را برای ما مبارک ساخت.

این برادرزاده من هرگز با احدی از رجال قریش مقایسه نمی شود؛ جز اینکه بر او برتری یابد و با احدی از مردمان مقایسه نمی شود؛ جز اینکه بر او فزونی یابد و هرگز با احدی برابری نمی کند. او از نظر مال دنیا ثروت کمتری دارد؛ ولی ثروت برای گذران زندگی است و سایه ای ناپایدار.

اکنون ما برای خواستگاری آمدیم به رضایت و دلخواهش. و آنچه مهریه

ص: 32

1-1. فتح الباری، ابن حجر، ج 7، ص 134.

از نقد و نسبیة بخواهید از مال من است. سوگند به پروردگار بیت که برای او جایگاهی رفیع، دینی جهان شمول و درایتی کامل است.»

آن بانو شخصا سخن گفت و رضایت خود را اعلام کرد.

حضرت ابوطالب، شتری نحر کرد، ولیمه عروسی برگزار شد و زفاف انجام یافت. (1)

مهریه حضرت خدیجه

حضرت خدیجه 4000 دینار به عباس داد که آن را به خانواده خدیجه به عنوان مهریه پردازد؛ (2) ولی آنچه مسلم است، این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او 500 درهم به عنوان مهریه تقدیم کرد. (3)

براساس نقل مورخان و سیره نویسان، پیامبر اکرم مایه دوازده و نیم اوقیه، یعنی 500 درهم به حضرت خدیجه پرداخت. (4) براساس روایات معصومان علی مهریه همه همسران پیامبر 500 درهم بود؛ (5) ولی در باره این بانوی بزرگوار، حضرت ابوطالب علیه السلام 20 شتر جوان از مال خودش افزود. (6)

نکته مهم در مهره ایشان، این است که او 4000 دینار می فرستد؛ ولی

ص: 33

-
- 1-1. دلایل الامامه، طبری، ص 77.
 - 2-2. الکافی، ج 5، ص 374
 - 3-3. بحار الانوار، ج 16، ص 70
 - 4-4. بر اساس محاسبه ای که اهل فن انجام داده اند، 500 درهم برابر 162 مثقال نقره خالص و در زمان ما در حدود 165000 تومان است.
 - 5-5. السیره الحلبیه، حلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج 1، ص 139.
 - 6-6. الکافی، ج 5، ص 375.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تنها 500 درهم؛ یعنی یک هشتادم آن را به عنوان مهریه می پردازد تا امت از آن حضرت پیروی کرده، از مهریه های سنگین پرهیز کنند. در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز به شدت بر مهر اندک، تأکید شده است.

سنّ حضرت خدیجه

وقایع نگاران اموی در مورد سنّ حضرت خدیجه علیها السلام با یکدیگر به رقابت پرداخته، از 40 تا 46 نوشته اند، تا رقیبی برای برخی از همسران پیدا نشود.

قول مقبول و معقول در سن حضرت خدیجه همان است که بسیاری از مورخان آن را برگزیده اند و به ارسال مسلم گفته اند که حضرت خدیجه 25 ساله بوده است.

حافظ عمادالدین یحیی بن ابی بکر بن محمد عامری، متوفای 893 ق. ست حضرت خدیجه را به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم 25 دانسته و هیچ قول دیگری نقل نکرده است. (1)

حافظ ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، متوفای 458 ق، صاحب سنن کبری، فقط همین قول را صحیح دانسته می گوید:

« سنّ حضرت خدیجه به هنگام وفات 65 و به قولی 50 بوده و آن صحیح تر است. (2) »

ص: 34

-
- 1-1. بهجه المحافل، عامری، مدینه منوره، المكتبة العلمیه، بی تا، ج 1، ص 48.
 - 2-2. دلائل النبوه، بیهقی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا، 1405 ق، ج 2، ص 71.

بی گمان ازدواج حضرت خدیجه در سال 25 عام الفیل انجام یافته، که پیامبر اکرم در آن تاریخ 25 ساله بوده، و ارتحال ایشان، سه سال پیش از هجرت، به سال دهم بعثت رخ داده، روی این بیان اگر حضرت خدیجه به هنگام ازدواج 25 ساله باشد، به هنگام ارتحال 50 ساله خواهد بود و اگر چهل ساله باشد به هنگام ارتحال 65 ساله خواهد بود، که بیهقی 50 ساله را صحیح دانسته است.

همین متن را ابن کثیر نیز از بیهقی نقل کرده است. (1)

سپس اضافه می کند: پیامبر اکرم به هنگام ازدواج با حضرت خدیجه 25 ساله بود، حضرت خدیجه نیز در آن هنگام 35 و یا 25 ساله بود، بیهقی از حاکم اینگونه روایت کرده است. (2)

قول دیگر این است که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم 28 ساله بوده است و این قول ابن عباس است .

ذهبی با سلسله اسنادش از ابن عباس روایت کرده که خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر 28 ساله بوده است. (3)

بلاذری در ضمن اقوال مختلف نقل کرده که گفته شده: پیامبر 23 ساله و خدیجه 28 ساله بوده است. (4)

ابن عساکر با سلسله اسنادش از ابن عباس نقل کرده که حضرت خدیجه

ص: 35

1- البدایه والنهایه ، ابن کثیر، ج 2، ص 294.

2- همان، ص 295.

3- سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج 2، ص 111.

4- أنساب الأشراف، بلاذری، بیروت، دار الفکر، 1420ق، ج 1، ص 108.

28 ساله بود ولی زبیر بن بکار 30 ساله دانسته است. (1)

دیار بکری اقوال مختلفی نقل کرده، می نویسد: گفته شده 30 ساله و گفته

شده 28 ساله بوده است، در سیره مغلطای اینگونه بوده است. (2)

ابن العماد حنبلی می نویسد: بسیاری از سیره نویسان قول 28 را ترجیح داده اند. (3)

حاکم نیشابوری با سلسله اسنادش از محمد بن اسحاق صاحب سیره -نقل کرده که خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر 28 ساله بود. (4)

آنچه در منابع مختلف نقل شده که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر چهل ساله بوده، شایعه ای بیش نیست، بیهقی آن را رد کرده و 25 ساله بودنش را صحیح دانسته است، جالب توجه اینکه حاکم آن را قول شاذ دانسته است. (5)

پس قول مقبول و معقول آن است که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر گیاه 25 ساله و حداکثر 28 ساله بوده است و 40 قول شاذ می باشد.

و براساس تحقیقات انجام شده و تصریح بزرگان از اهل تحقیق دوشیزه بوده و با احدی به جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج نکرده است .

ص: 36

1-1. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 3، ص 105 - 106.

2-2. تاریخ الخمیس، دیار بکری، ج 1، ص 264.

3-3. شذرات الذهب، ابن عماد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج 1، ص 14.

4-4. المستدرک علی الصحیحین، حاکم، ج 3، ص 182.

5-5. همان.

بی گمان، سال ازدواج فرستاده خدا صلی الله علیه و آله با این بانوی باکرامت، سال 25 عام الفیل، 15 سال پیش از بعثت و 28 سال پیش از هجرت بوده است. اینرویداد مبارک در ماه ربیع الاول بوده و اختلافی در آن نقل نشده است. (1)

روز ازدواج نیز بنا بر مشهور، دهم ماه مذکور است؛ چنان که سید بن طاووس با سلسله اسنادش از شیخ مفید چنین نقل می کند و روز آن را برای شکرانه این پیوند مقدس، مستحب می داند. (2)

شیخ مفید نیز همان تاریخ را ثبت کرده است. (3)

علامه مجلسی نیز آن را طبق نقل سید بن طاووس از شیخ مفید روایت کرده است. (4)

مرحوم کاشف الغطاء هنگام بحث از روز نهم ربیع الاول می افزاید:

« یکی دیگر از علل شادی و سرور حضرت زهرا این است که روز نهم و دهم، ایام پیوند مقدس سید کائنات با بانوی پاک و پاک سرشت، حضرت خدیجه است که بی گمان، حضرت زهرا، همه ساله در چنین روزی شاد و مسرور است و به آن مباحثات می کند. این شادی و سرور در این ایام به شیعیان و ارادتمندانش به ارث رسیده است. (5)

ص: 37

1-1. المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 182.

2-2. الاقبال، سید بن طاووس، قم، دفتر تبلیغات، 1377ش، ج 2، ص 115.

3-3. مسار الشیعه، شیخ مفید، قم، بصیرتی، 1396 ق، ص 29. به پیوست تاریخ الاثمه، در ضمن « مجموعه نفسیه ».

4-4. بحار الانوار، ج 98، ص 357.

5-5. جنه المأوی، کاشف الغطاء، تبریز، 1397 ق، ص 94.

کفایت و درایت حضرت خدیجه علیها السلام ها در سطحی بود که عظمت بیکران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را درک می کرد. وی در مشکلات، یار و یاور آن حضرت بود. پیامبر نیز در امور زیادی با وی مشورت می کرد. (1)

این نکته، بسیار حائز اهمیت است که دوران مجرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم 25 سال و دوران پس از ازدواج آن حضرت 38 سال است. آن جناب، 25 سال آن را با حضرت خدیجه سپری کرد و 13 سال دیگر را با 13 زن دیگر.

یعنی رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم دقیقاً دو سوم دوران پس از ازدواج خود را با یک همسر به سر برده و هرگز نیاز به همسر دیگری احساس نکرد. او، همسر و هم سر پیامبر بود و با وجود چنین همسری، هیچ کمبودی در زندگی خویش احساس نمی کرد.

در مقابل حضرت رسول الله در دوران 13 سال پس از آن، با وجود 13 همسر - که برخی از آنها همسران شایسته ای بودند. همواره جای خدیجه را خالی می دید و احساس خلا می کرد و به قدری از او یاد می کرد که باعث رنجش و حسد برخی همسران می شد. (2)

سرچشمه کوثر

در میان صدها بانوی بافضیلت جهان، تنها یک بانو این افتخار را پیدا کرد

ص: 38

1-1. تذکره الخواص، ابن جوزی، قم، مجمع جهانی اهل بیت، 1426ق، ج 2، ص 306.

2-2. فتح الباری، ابن حجر، ج 7، ص 136.

که در شاهوار جهان آفرینش، دردانه‌های خداوند منان، نور چشم خاتم پیامبران، همسر شایسته مولای متقیان، سرور بانوان جهان، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ها السلام در صدف خود پیروراند، و او کسی جز خدیجه کبری نبود.

حضرت خدیجه برای پیامبر دو پسر و یک دختر آورد، هر دو پسر در دوران کودکی درگذشتند، ولی دخترش کوثر همیشه جاری جهان خلقت، مادر یازده امام نور، حضرت فاطمه علیها السلام ه می باشد.

همه سیره نویسان اتفاق نظر دارند که به جز ابراهیم دیگر فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه کبری بود:

1. قاسم بزرگترین فرزند پیامبر، که پیش از بعثت متولد شد.

2. عبدالله که بعد از بعثت متولد شد، و لذا به طیب و طاهر ملقب گردید. (1)

قاسم در سن چهار سالگی درگذشت، عبدالله نیز یکماه بعد در حالی که

هنوز شیر خواره بود، دیده از جهان فروست. (2)

چون دو فرزند پیامبر در فاصله اندکی درگذشتند، عاص بن وائل آن حضرت را «ابتر» خواند.

پیک وحی بر پیامبر رحمت فرود آمد و سوره مبارکه «کوثر» را بر قلب شریف آن حضرت فرود آورد، که خداوند به تو کوثر جاری خلقت را عطا فرموده و بدین سان نسل طیب و طاهر پیامبر از او در بستر تاریخ ساری و

ص: 39

1-1. جمهره التسب، ابن کلبی، ص 30.

2-2. التاريخ، یعقوبی، ج 2، ص 26.

دختران هاله

حضرت خدیجه خواهری داشت به نام «هاله» که با مردی از مخزوم به نام ابوهاله ازدواج کرد و دختری به نام هاله از وی متولد شد.

سپس با مردی از تمیم به نام ابوهند ازدواج کرد و از او پسری به نام هند متولد گردید.

ابوهند دو دختر دیگر به نام «زینب» و «رقیه» از همسر قبلی اش داشت.

ابوهند فوت کرد، پسرش هند به خانواده پدری اش پیوست، زینب و رقیه تحت کفالت هاله ماندند.

حضرت خدیجه که ام الأراامل و الأیتام بود، خواهرش هاله را با دو دختر ابوهند، زینب و رقیه تحت کفالت خود آورد.

پس از ازدواج خدیجه هاله نیز درگذشت، زینب و رقیه در خانه ی خدیجه پرورش یافتند.

در میان عرب رسم بود هر کس یتیمی را تربیت می کرد، به عنوان فرزند او شناخته می شد، از این رهگذر این دو دختر نیز به پیامبر و

خدیجه نسبت یافتند. (2)

روی این بیان زینب و رقیه نه فقط دختران پیامبر و خدیجه نبودند، حتی دختران هاله نیز نبودند، بلکه ربیبه های هاله، یعنی دختران ابوهند از همسر

ص: 40

1-1. السیر والمغازی، ابن اسحاق، بیروت، دار الفکر، 1398ق، ص 245.

2-2. الاستغاثه، کوفی، ج 1، ص 68-69.

قبلی اش بودند، که به جهت بزرگ شدن در خانه خدیجه به آن حضرت منسوب بودند.

انتساب رقیه و زینب به پیامبر از روی تسامح و به قصد تبرک انجام شده، پس از آنکه به همسری عثمان در آمدند، وسیله ای برای تبلیغ اموی ها شد، تا او را رقیب سیاسی مولی الموالی قرار دهند. پیامبر گرامی اسلام خطاب به امیر مؤمنان علی می فرماید:

یا علی! أوتیت ثلاثاً کم یؤتھن أحد ولا أنا؛ أوتیت صھراً مثلی ولم أوت أنا مثلی...؛ ای علی، خداوند به تو سه امتیاز داده که به احدی نداده، حتی به من نیز نداده: 1) خداوند به تو پدر زنی چون من داده که به من پدر زنی در حد خودم داده نشده (1) روی این بیان افتخار دامادی پیامبر منحصر از آن حضرت علی علیه السلام است و اگر فرد دیگری در این افتخار شرکت داشت کلام رسول خدا نقض می شد.

در مورد ازدواج رقیه با عثمان، خصیمی داستان جالبی نقل کرده می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بود: هر کس سپاه اسلام را تجهیز کند و هزینه اش را بپردازد و چاه رومه را بکند و هزینه اش را از مال خودش بدهد، من برای او خانه ای را در بهشت تضمین می کنم.

عثمان این کار را انجام داد و مشمول این ضمانت پیامبر شد. هنگامی که از رقیه خواستگاری کرد، پیامبر اکرم فرمود:

«رقیه می گوید: من با تو ازدواج نمی کنم مگر به این شرط که آن

ص: 41

1- احقاق الحق، قاضی نورالله شوشتری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ج 5، ص 74.

خانه ای را که در بهشت برای تو تضمین شده به عنوان مهریه به من بدهی .

عثمان پذیرفت، پیامبر ضمانش را برداشت، آنگاه عثمان با وی ازدواج کرد.(1)

رقیه یکی از بانوان مظلوم تاریخ است و سرنوشت اندوهباری دارد که به جهت محدودیت صفحات کتاب به فرصتی دیگر موکول می کنیم.

اولیات حضرت خدیجه علیها السلام

1. حضرت خدیجه، نخستین بانویی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با او ازدواج کرد.(2)

2. وی نخستین بانویی است که به رسالت پیامبر ایمان آورد و نام خود را با

خطوطی زرین بر تارک صفحات تاریخ ثبت کرد.(3)

3. وی نخستین بانوی نمازگزار است که مدت‌ها تنها وی و حضرت علی عال در کنار کعبه با پیامبر خدا به نماز برپا می داشتند تا بعدها

جعفر طیار نیز به آنها پیوست.(4)

4. وی نخستین بانوی معتقد به ولایت امیر مؤمنان بود که پیامبر در شب ارتحالش فرمود: «باید به ولایت علی بن ابی طالب شهادت دهی

». خدیجه

ص: 42

1-1. الهدایه الکبری، خصیبی، ص 39.

2-2. فتح الباری، ابن حجر، ج 7، ص 134.

3-3. الامالی، شیخ طوسی، ص 259، مجلس 10، ح 467.

4-4. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 35، ص 80

گفت: «به ولایت او ایمان آوردم و بیعت کردم».(1)

5. او نخستین بانویی بود که از دست مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بهشتی تناول فرمود.(2)

غروب غمبار

25 سال تمام پیامبر رحمت با وی انس داشت و او تنها ستاره فروزان خانه پیامبر بود و نگاههای جاذب و غم زدایش تنها مایه تسلی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در محیط خانه بود؛ از اینرو غم ارتحالش به همین مقدار بر فرستاده خدا و که دریای عواطف بود، سخت و جانگداز بود. نوشته اند که آن جناب، در غم ارتحال همسرش به قدری اندوهگین شد که بر سلامتی اش نگران شدند.(3)

به محضر پیامبر گفته شد: «پس از ارتحال خدیجه خیلی افسرده شده اید». فرمود: «او مادر فرزندان و کدبانوی خانه ام بوده و می فرمود:

خداوند، محبت او را در دلم قرار داده بود».(4)

تاریخ وفات

اختلافی نیست که وفات ایشان، در ماه رمضان رخ داد. طبری، تاریخ آن را

ص: 43

1-1. بحار الانوار، ج 18، ص 233.

2-2. مجمع الزوائد، هبشمی، ج 9، ص 225.

3-3. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج 2، ص 116.

4-4. کفایه الطالب، گنجی شافعی، تهران، دار احیاء التراث اهل البیت، 1404ق، ص 359؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج 1، ص 237.

دهم رمضان در سال دهم بعثت ثبت کرده است. (1)

غالب سیره نویسان متفق القول هستند که وفات آن خانم، در دهم رمضان سال دهم بعثت، سه سال پیش از هجرت در مکه واقع شد. وی در حجون به خاک سپرده شد. شخص پیامبر اکرم علیه واله وارد قبر شد و همسر گرامی اش را

در قبر گذاشت. (2)

سال غم و اندوه

آنچه مسلم است این است که ارتحال حضرت خدیجه با فاصله اندکی از رحلت جانگداز بزرگ حامی پیامبر، حضرت ابوطالب علیه السلام اتفاق افتاد؛ از اینرو، پیامبر اکرم به شدت اندوهگین شد و آن سال را «عام الحزن»، یعنی سال غم و اندوه نام نهاد و همواره می فرمود: «تا ابوطالب و خدیجه زنده بودند، غم و اندوه بر من مستولی نشد». (3)

امیر بیان در سوگ حضرت خدیجه، چکامه ای سرود و از او به عنوان «بانوی بانوان» یاد کرد. (4)

در بسیاری از کتب سیره و تراجم وفات ایشان سه روز پس از وفات حضرت ابوطالب ثبت شده است. (5)

ص: 44

-
- 1-1. دلایل الامامه، طبری، ص 8.
 - 2-2. تذکره الخواص، ابن جوزی، ج 2، ص 311؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج 8، ص 18؛ الاصابه، ابن حجر، ج 8، ص 62؛ الاتحاف بحب الاشراف، الشبراوی، منشورات رضی، قم، 1363 ش، ص 128.
 - 3-3. کشف الغمه، اربلی، بیروت، دار الکتب الاسلامی، 1401ق، ج 1، ص 16.
 - 4-4. بحار الانوار، ج 35، ص 143.
 - 5-5. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج 2، ص 112؛ اسد الغابه، ابن اثیر، ج 5، ص 439؛ الاتحاف بحت الاشراف، ص 128؛ اعلام الوری، طبرسی، ج 1، ص 132.

طبق این بیان باید وفات حضرت ابوطالب در هفتم رمضان باشد، در حالی که شیخ طوسی آن را در 26 رجب ثبت کرده است. (1)

حق شناسی پیامبر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، کانون عواطف بود. آن جناب، لحظه ای خدمات، ایثارها، فداکاریها، شایستگیها، محبتها و دیگر فضایل خدیجه را فراموش نکرد. هنگامی که پیامبر با 10/000 سرباز جنگی وارد مکه معظمه شد و کعبه را از لوٹ بتها پاک کرد، اشراف مکه با اصرار و الحاح از او خواستند که به خانه آنها قدم بگذارد؛ ولی او به رسم وفا به کنار قبر خدیجه آمد، آنجا خیمه زد و ایام اقامتش در مکه را در کنار قبر همسرش سپری کرد. (2)

این عمل پیامبر، گذشته از درس حق شناسی به امت، پیام دلنشین و

دلنوازی به حضرت خدیجه داشت:

«هان، ای سنگ صبور من! ای همسر باوفای من! اگر در همه روزهای سخت زندگی، در دوران محاصره اقتصادی، در آن روزگار خفقان و اختناق جانکاه قریش در کنار من بودی و آن همه رنج و مشقت را به جان خریدی، اکنون، من پس از فتح قلعه های شرک و نفاق به کنار تربت پاک تو آمده ام تا شادی ام را با تو تقسیم کنم».

ص: 45

1-1. مصباح المتهدجد، شیخ طوسی، فقه الشیعه، بیروت، 1411ق، ص 812.

2-2. التاریخ، طبری، ج 3، ص 57.

مصیبت نامه امّ المؤمنین حضرت خدیجہ کبریٰ علیہا السّلام - علی اکبر لطیفیان

اشارہ

علی اکبر لطیفیان

ص: 47

حرمت حضرت خدیجه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ه هرگاه گوسفندی قربانی می نمود نخست سهم آشنایان و دوستان خدیجه علیها السلام ها السلام را می فرستاد. هنگامی که هدیه ای برای آن حضرت می آوردند آن را برای دوستان خدیجه علیها السلام می فرستاد و می فرمود: دوستان او نیز برای من ارجمندند.

همچنین آورده اند که خدیجه علیها السلام ها السلام همسایه ای داشت که بسیار مورد تفقد حضرت بود و سفارش او را به پیامبر نیز نموده و آن حضرت هنگامی که غذای خوبی در خانه بود به احترام سفارش آن یار باوفا، بخشی از آن غذا را نیز برای او می فرستاد. (1)

گریز به روضه حضرت زهرا علیها السلام ها السلام هنگامی که سفارش فرزندان خود را به امیر المومنین علیه السلام علیه السلام می فرمود.

وصیت حضرت خدیجه علیها السلام به حضرت زهرا علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام در لحظات آخر عمر گرانقدر خویش به دخترشان فاطمه علیها السلام چنین گفتند:

«یا حبیبتی و یا قره عینی قولی لأبیك إن أمی تقول انا خائفه من القبر أريد

مِنْكَ رَدَائِكَ الَّذِي تَلْبَسُهُ حِينَ نَزُولِ الْوَحْيِ تَكْفِنُنِي فِيهِ»

هان ای محبوب دل مادرا نور دیده ام! به پدر گران قدرت بگو: مادرم

ص: 49

می گوید: من از خانه قبر، شب اول قبر و تنهایی در قبر نگران و ترسانم، از شما تقاضا دارم که یکی از جامه های خویشتن را که به هنگام فرود فرشته وحی و دریافت پیام خدا و راز و نیازهای شبانه در بر می کردید به من هدیه کنید تا پس از مرگ، پیکرم با آن کفن گردد.

فاطمه علیها السلام تقاضای مادر را با پدر در میان گذاشت و پیامبر نیز بیدرنگ ردای مورد نظر را به فاطمه علیها السلام داد و او نیز با شادمانی آن را نزد مادر آورد.

پس از آن که بانوی گرامی اسلام، بدرود حیات گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مراسم غسل او پرداخت و هنگامی که خواست بر بدن ایشان جامه آخرت بپوشاند به ناگاه جبرئیل فرود آمد و پس از رساندن سلام خدا پیام خداوند را رساند که می فرمود:

جامه آخرت خدیجه علیها السلام از سوی ما می باشد، چرا که او ثروت و امکانات خویش را در راه دین و آیین ما هزینه نمود و آن گاه آن جامه بهشتی را به پیامبر داد و آن حضرت هم بدن مطهر خدیجه علیها السلام ها را نخست با ردای خویش، آن گاه با آن جامه اهدایی کفن کرد و در آرامگاه «معلی» در دامنه کوهی که بر فراز شهر مکه است به خاک سپرد. (1)

وصیت حضرت خدیجه علیها السلام به اسماء

اسماء همسر «جعفر طیار علیه السلام» می گوید: لحظات آخر عمر حضرت خدیجه علیها السلام دیدم ایشان گریه می کند زمانیکه علت گریه را پرسیدم، او

ص: 50

پاسخ داد: گریه ام برای فرا رسیدن هنگامه رحلت نیست بلکه برای آن است که دختر گرانمایه ام فاطمه علیها السلام را ترک می کنم و شب عروسی او در کنارش نیستم تا او را مادرانه یاری و همراهی کنم.

اسماء گفت: سرورم! من اینک با شما پیمان می بندم که اگر تا آن زمان زنده بودم به جای شما او را مادری کنم.

در این هنگام حضرت خدیجه علیها السلام آرام و مطمئن چشم بر هم نهاد و از دنیا رحلت فرمود.

سالها بعد، زمان عروسی امیر المومنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام پس از آوردن عروس به خانه داماد، همه بستگان به دستور پیامبر راه رفتند. «اسما» باقی ماند، پیامبر دلیل ماندن او را جویا شد، او گفت: ماندن من در اینجا به خاطر پیمانی است که با خدیجه علیها السلام دارم، پیامبر با شنیدن این موضوع گریست و او را چنین دعا فرمود:

یا أسماء قضی الله لى حوائج الدنيا و الآخرة» (1).

«ای اسماء خدا حوائج دنیا و آخرت تو را برآورد».

گریز به شهادت حضرت محسن علیه السلام که در آن لحظه هم، حضرت به

وجود مادر محتاج بود ولی فضا را صدا زد.

فاطمه علیها السلام بهانه مادر می گیرد

از امام صادق علیه السلام آورده اند که به هنگام رحلت جانسوز حضرت

خدیجه علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخت غرق در اندوه بود که دختر ارجمندش

ص: 51

فاطمه علیها السّلام بر گرد پدر می چرخید و پیاپی از مادر می پرسید:

جعلت فاطمه تلوذ برسول الله و تدور حوله، ویقول یا آبه ؛ این امی؟!»

پیامبر در این اندیشه بود که چه پاسخی به او بدهد، که در این هنگام فرشته وحی فرود آمد و گفت: ای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پروردگارت پیام می دهد که به ریحانه ات سلام برسان و به او بگو: مادرت در خانه ای پرشکوه، در بهشت پر نعمت و زیبای خداست.

فاطمه ظلّالا با شنیدن پیام خدا در وصف و شکوه مادرش، آرامش یافت و گفت: ذات بی همتای خدا و نام بلند او، سلام و سلام بخش است و سلام و سلامتی از سوی اوست و به سوی او باز می گردد و بر فرشته گرانقدر او سلام و درود باد.

إن الله هو السلام وینه السلام و إلیه السلام»..

اشاره گریز: روضه بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السّلام ها السّلام و حالات حضرت زینب علیها السّلام .

یاد خدیجه علیها السّلام توسط پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا در این جهان بود هرگاه نام و یاد خدیجه اش به میان می آمد، بارانی از اشک از آسمان دیدگان فرو می بارید و می فرمود:

«خدیجه و این مثل خدیجه؟ صدقتی حین بنی الناس. و ازرتنی علی دین الله و أعانتنی علیه بمالها.....»

از خدیجه سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خردمند و آن نمونه راستین

و اخلاص پیدا می شود؟

ص: 52

او بود که در آن شرایط بحرانی که مردم، مرا در دعوت آزادیخواهانه ام دروغگو می انگاشتند، با شهامت و ایمان، راستی و درستی گواهی کرد و در راه دین خدا، بیرق یاری و همراهی مرا با درایت و توانمندی به دوش کشید و با دارایی خویش در هدف های خدایی و انسانی ام مدد رساند. (1)

اشاره گریز: به روضه بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام ها السلام و غریبی امیر المؤمنین عال.

ص: 53

1-1- بحار، ج 43، ص 130.

تازه ترین سروده ها درباره امّ المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام (1)

به کوشش: علیرضا مهرپرور

ص: 55

1- ضمن اعلام مراتب امتنان و سپاس از اساتید شعر و ادب آیینی که با طرح موضوع و ارسال آثار ما را در تدوین این مجموعه یاری نمودند به ویژه مداح گرانقدر جناب آقای حاج حسین باقری تهرانی و شاعر و مداح ارجمند جناب آقای حاج امیر ایزدی همدانی، توفیق روزافزون ایشان را از درگاه حضرت احدیت مسئلت می نماییم. کنگره بزرگداشت امّ المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام

مدح ام المؤمنین حضرت خدیجہ کبریٰ علیہا السلام

اشارہ

ص: 57

آثم همدانی

ای مظهر آزادی و ایثار خدیجه

بر ختم رسل یار وفادار خدیجه

باعث آزادی و آزادگی زن

ای نام تو یادآور پابندی زن

ظاهر شده از دامن تو پرتو زهراء

پرورده دامن تو انسیه حوراء

هم اسوه شرم و شرف و پاکی و عفت

هم مادر زهرایی و هم جدھی عصمت

در برج مقام تو ملک راه ندارد

گردون به نبی چون تو یکی ماه ندارد

زاسلام زمانی که نبد هیچ پیامی

معلوم نبد هیچ حلالی و حرامی

آثار حقیقت ز کلام تو عیان بود

اسلام درون دل پاک تونهان بود

چون دید خداوند همه حسن صفات

تغییر بدادی به جهان سیر حیات

در بین همه پادشهان حضرت سرمد
آورد تو را در کنف پاک محمد
حق عشق نبی را بدل پاک تو جا داد
با عشق نبی بر دل و جان تو صفا داد
چون مهر نبی در دل پاک تونهان گشت
قدر تو فزون تر ز همه کون و مکان گشت
در راه وصالش ز جهان دست کشیدی
قبل از همه بر ختم رسولان گرویدی
از عشق نبودی به دلت صبر و فراری
کردی به دو صد شوق از او خواستگاری
چون دید و پسندید تو را آن گل سرمد
گشتی به جهان همسر مطلوب محمد
دیدی به وجودش چو دو صد حجب و نجابت
دادی به رهش هستی بی حد و حسابت
چون حق بنمودی به تو این لطف عنایت
کردی توز آئینه خداوند حمایت
آنروز که دین را نبدی هیچ پناهی
شد ثروت تو حافظ آئین الهی
مهر تو به جان و دل معبود چو جا کرد
از بین همه فاطمه را بر تو عطا کرد

تو هستی خود را به خدا دادی و او هم
هستی خودش را به تو بخشید به یک دم
آری تویی آن شیر زن پاک خدیجه
مسرور ز تو خواجه لولاک خدیجه
ای گشته وجودت به جهان مظهر پاکی
جای تو نبودی چو در این عالم خاکی
حق برد از این دار فنا روح عزیزت
ای خلق جهان ریزه خورخوان کنیزت
بہتر کہ از این غمکده رفتی و نبودی
بینی به رخ دختر خود رنگ کبودی
از داغ توای نخل امی شه بطحها
جان و دل «آثم» شده زندانی غمها
هم اسوه شرم و شرف و پاکی و عفت
هم مادر زهرایی و هم جدّی عصمت

احمدی اصفهانی - عباس

پس از نام خدای حی داور

از زبان خامه را سازم معبر

به مدح مهتر زن های عالم

خدیجه بانوی با شوکت و فر

به یاد آن زن باعزو و عفت

مشام جان کنم هر دم معطر

رساند نام آن بانوی عظما

چو روح تازه ایمان را به پیکر

به دریای فضیلت او صدف بود

که بودش فاطمه یکدانه گوهر

خ دیجه مادر ام الائمه

همان خیرالنسا زهرای اطهر

خدیجه در مقام و منزلت بود

و به از آسیه و حوا و هاجر

اگر چه زن ولی مرد آفرین بود

به هر تدبیر با مردان برابر

بهین بانوی سرافراز اسلام

که مثلش را ندیده دهر دیگر

مهین بانوی باشان و فضیلت

همان بانوی پیشاهنگ مؤمن

که آوردست ایمان بر پیمبر

نهادی دست بیعت را به دستش

حمایت کرد از او تا به آخر

گذشت از مال مکنت در ره حق

گذشت از هر چه جز راه پیمبر

همه اموال خود را صرف بنمود

براه دین ز روی صدق و باور

از پشتیبانی و همراهی او

پیمبر گشت بر دشمن مظفر

از اخلاق رسول و مال این زن

دگر در جنگها شمشیر حیدر

شده اسلام همچون ابر رحمت

به روی سطح عالم سایه گستر

زبذل مال و جان این بزرگان

شده اسلام و احکامش مقرر

بلی، از سعی و از ایثار آنها

نمود اسلام عالم را مسخر

وگرنه در زمان جاهلیت

شده آئینه ی دلها مکدر

نبود از آدمیت غیر نامی

خدیجه بود در امر رسالت
محمد را مشیر و یار و یاور
پی احیای حق و عدل و انصاف
مطیع و همدل و همراز شوهر
چو در شعب ابوطالب گرفتار
شد از ظلم عدو با جمع
نمود آن خون دلها را تحمل
ولی راضی به راه حسی داور
به فکر اعتلای دین اسلام
اگرچه ظلم بر او شد مکرر
س فارش می نموده دیگران را
که راضی بر قضا باشند یکسر
به سختی دست و پنجه نرم می کرد
به دریای گرفتاری شناور
ولی بنمود آنسان استقامت
که رفت و خشت شد بالین و بستر
اگر خواهی بدانی کیست آن زن
نما تاریخ را لختی مصور
به درگاه خدا او آبرودار
شفیع عاصیان در روز محشر
سخن کوتاه گویم «احمدی» فاش

آهور همدانی - حامد

حراء دو چشم تو میدید قامتش هر روز

چو کوه سر به فلک پایدار در ره یار

به دوش عاطفه اش سفرهای زنان و رطب

میان کام عطشناک او سرود بهار

حراء دو چشم تو هر روز می پرستیدش

میان آنهمه احساس ناب یکرنگی

دمی که آبله پا، بی قرار می پویید

هزار باره رو پر تلاطم سنگی

حراء دو چشم تو امیدوار میدیدش

که باز قصد تماشای آسمان دارد

نشد که یک سحر از خستگی اش بی لبخند

قدم به خلوت ماه منیر بگذارد

حراء خوش به سعادت ترا که هر شب و روز

تو میزبان چنین آسمان دلی بودی

چه رازها که به گوش تو خوانده هر وعده

چه رمزها که تو از حق به دوست بنمودی

سر است از همه عالم به اعتبار گلی
که در کویر، نگاه محمدش میکاشت
تمام دار و ندارش فقط محمد بود
رسول نیز در عالم فقط خدیجه داشت
کجاست حضرت حوا که تا وفا گیرد
از دستهای کریمانه اش به رسم وفا
کجاست هاجر سعی و صفا که تا بیند
کمی ز سعی خدیجه میان بیت و حرا
کجاست مریم عذرا که تا قیام کند
به پیش پای قیامت پیاکننده او
کجاست فرصت یک امتحان که تا بلقیس
تمام ملک بریزد به پای خنده او
حریم حرمت ایشان حریم توحید است
که عشق از دم ایشان چراغ افروزد
سکوت میکنم از این مقال، می ترسم
که غیرتش پر جبریل شعر را سوزد

سه عامل ترویج دین

ایزدی همدانی - امیر

یا اولی الابصار! ای اهل یقین

ای ش ما را در زمانه درد دین

از سه عامل، دین حق ترویج یافت

نور آن بر عالم ایجاد، تافت

اولین عامل بود در این میان

سنی لی خاتم پیغمبران

محسن خلقی که خداوند کریم

خوانده آن را در کتاب خود عظیم

از همین رفتار خوش، با صبر و تاب

خلق را مجذوب خود کرد آن جناب

ضالین را سوی دارو، ره نمود

باب رحمت بر رخ ایشان گشود

داشت پ یغمبر در این دار فنا

همسری همچون خدیجه باوفا

تکیه گاهی بود از بهر رسول

مادر والای زهرای بتول

ثروت بانو که بی اندازه بود
در ه مه آفاق، پر آوازه بود
در تجارت کاروان ها داشت او
جای، در قصری مصفا داشت او
خدمت او بود بذل سیم و زر
بهر نشر دین حی دادگر
دومین عامل، همین انفاق شد
دین حق، ترویج در آفاق شد
یار دین شد، دین از او آوازه یافت
دفتر جود و کرم، شیرازه یافت
جز رضای حق نمی بودش هدف
داد هست خویش، در این ره ز کف
هر چه بودش، بذل کرد آن پاک زن
کز برای خود نماندش یک کفن
سیم و زر گر یافت افزونی، چه سود؟
از هزاران گنج فارونی، چه سود؟
گر نگردد وقف دین، مال و منال
صاحبش را هست در محشر وبال
در رضای حق اگر گردید خرج
می نهد بر صاحبش دادار، ارج

هرکه زر در راه داور می دهد

حق جزایش ده برابر می دهد

سومین عامل بود نزد ولی

ذوالفقار فاتح خیبر، علی

«لافتی الا علی» در کارزار

در کفش «لا سیف، إلا ذوالفقار»

از فداکاری آن مرد خدا

مصطفی پیروز شد در غزوه ها

مرحب از شمشیر آن شه کشته شد

پیکرش با خاک و خون آغشته شد

او به دست خود در از خیبر گشود

صد گره از کار پیغمبر گشود

لطف حق را آیت عظمی علی است

نفس «یس»، حامی «طه» علی است

لاله روید، از میان شعله ها

شیعه ی او گر نهاد در نار، پا

هرکه را بغض علی در دل بود

طاعتش در حشر، بی حاصل بود

عشق یعنی: دل به حیدر باختن

حب غیرش را، ز سر انداختن

لعن حق بر غاصبین حق او

وای بر آن کس کز او گرداند رو

یاعلی! ای خواجهی قنبر مدد

یاعلی! ای ساقی کوثر مدد

هرچه هستم هرکه هستم، یاعلی

دل به احسان تو بستم، یاعلی

ای خدا را دیده و دست و زبان

«ایزدی» را کن عطا سوز بیان (1)

عشق یعنی: دل به حیدر باختن

حب غیرش را ز سر انداختن

لعن حق بر غاصبین حق او

وای بر آن کس کز او گرداند رو

ص: 69

ایزدی همدانی - امیر

ای بانویی که خاک رخت مهر خاور است

مهر تو، مهر مرحمت حی داور است

نامت خدیجه، اسوه ی زنه ای روزگار

عشقت چراغ خانه ی قلب پیمبر است

اول زنی که پیرو اسلام شد تویی

ایمان تو، یقین تو مافوق باور است

در مردها نخست حمایتگر رسول

داماد تو علی است، که فتاح خیبر است (1)

از این سه تن نماز جماعت شروع شد

در مسجدی که خانه ی خلاق اکبر است (2)

دیروز بذر دین ز سخای تو آب خورد

امروز رشد کرده و نخل تناور است

اسلام از سه چیز جهان را فرا گرفت

خورشیدوار بر همه جانورگستر است

ص: 70

1-1- شیخ طوسی (ره)، الأمالی، ص 259، مجلس 10، ح 467.

2-2- نسائی، خصایص امیر المومنین علیه السلام ه السلام، ص 45؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 226؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج 3، ص 414.

اول همان که حضرت حقش عظیم خواند
یعنی خجسته خلق نکوی پیمبر است
دوم وسیله، ثروت بی حد و حصر توست
کز بذل آن چراغ شریعت، منور است
آن دیگر است، تیغ ستم سوز مرتضی
کاندر مثل به خرمن کفار، آذر است
باکردگار خویش نمودی معامله
هست این تجارتی که بسی سود آور است
سرمايه را به راه خدا دادی و خدات
بخشید گوهری که به هستی برابر است
این گوهری که در دو جهان است بی نظیر
دردانه ی تو، فاطمه ی نیک اختر
تطهیر آیتی است به توصیف دخترت
مداح او خدای تعالی به کوثر است
قبل از ولادتش به تو غمخوار و مونس است
دختر همیشه مایه ی آرام مادر است
می گفت: از غیری شویت، غمین مباش
پروردگار بر پدرم، یار و یاور است⁽¹⁾

ص: 71

1- 1- «فنادت فاطمه بین بطنها یا أمأه! لا تحزنی ولا توهبی، فان الله مع أبی» علامه فقید سید محمدکاظم قزوینی (ره)، فاطمه الزهراء (سلام الله علیها) من المهد الی اللحد، ص 40: التوصل الفائق، ص 214.

ای بانوی قریش و مشاور به عقل کل
یاد تو چون نسیم سحر، روح پرور است
بر دوستان شخص تو میکرد احترام
پیغمبری که از همه ی انبیا سر است
می بود رزق قلب محمد محبتت
دلداده ی تو بر همه ی خلق، دلبر است(1)
در وصف تو «و گنت لها عاشقه» سرود
این ترجمان عاطفه، عشق مصور است (2)
در ربع قرن، زندگی باصفایتان
ایثار رکن و گسترش شرع، محور است
فرمود مصطفی که جنان با همه صفا
مشتاق چار بانوی فرخنده گوهر است
أم المسیح، مریم کبری و آسیه
دیندار بانویی که به فرعون، همسر است
ز آن چار سومین تویی، ای حامی رسول
چارم یگانه دخت تو زهرای اطهر است (3)
تو مادر ائمه و بنت خویلدی
جای ظهور شأن تو، صحرای محشر است

ص: 72

1-1 - «قال رسول الله (ص): آئی رزقت بها» گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص 359.

2-2 - «قال رسول الله (ص)... و گنت لها عاشق فسأل الله أن یجمع بینی و تها...» علامه بحرانی (ره)، عوامل العلوم، ج 11، ص

آید به پیشواز تو خیل فرشتگان

با پرچمی که زینتش «الله اکبر» است (1)

قصری به پاس این همه ایثار و پاکیات

بهر تو در بهشت مصفا، مقرر است

در آن سرا برای غم و غصه راه نیست

بر اهل آن شرور ز سرمد، مقدر است (2)

خاتون عشق، گلشن عصمت، بهار فیض

صدیقه ی کریمه، عدوی تو ابر است

بر شخص تو شبیه ترین کس، حسن بود

الحق شباهتش به تو، بر فرق افسر است (3)

در کربلا حسین به نیکی تو را ستود

چون مفتخر به جده ی خود آن فلک فراست (4)

سجاد همه به شام «أنا ابن خدیجه» گفت

در خطبه ای که معجزه ی آن سخنور است (5)

ص: 73

1-1 - استاد محقق حاج شیخ علی اکبر مهدی پور، سرچشمه ی کوثر، ص 50؛ به نقل از ابن شهر آشوب (ره)، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 170.

2-2 - علامه مجلسی (ره)، بحار الانوار، ج 16، ص 7؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج 5، ص 438؛ صحیح بخاری، ج 5، ص 12.

3-3 - علامه مجلسی (ره)، بحار الانوار، ج 24، ص 316؛ ابن شهر آشوب (ره)، مناقب آل ابیطالب، ج 3، ص 170.

4-4 - «قال مولانا الحسین (ع):.... د خم الله؛ هل تعلمون أن جدتی خدیجه بنت خویلد، أول بناء هذه الأمة إسلام..» فرازی کوتاه از بیانات حضرت امام حسین (ع) در روز عاشورا. علامه مجلسی (ره)، بحار الانوار، ج 9، ص 339؛ شیخ صدوق (ره)، الأمالی، ص 96 و....

5-5 - «قال مولانا زین العابدین (ع): أنا ابن سیده النساء، أنا ابن دیجه الکبری...» فرازی از خطبه ی حضرت در شام. علامه آیت الله شیخ حسن یزدی حائری (ره)، مهیج الأحزان ص 709؛ علامه آیت الله سید عبدالرزاق مقرر (ره)، ترجمه مقتل مقرر (نشر نوید اسلام)، ص

مهدی منتظر بود از نسل پاک تو
و منجی منتقم، به جهان دادگستر است
ای پیشتاز قافله ی دین و معرفت
سرچشمه ای که از تو روان، اصل کوثر است
زان پیشتر که بعثت ختم رسل رسد
بودت یقین امین تو آخر پیمبر است(1)
قبل از غدیر نیز تو در بیعت علی
بود و شاهد سخنم حیّ داور است(2)
ت و باغبان گلبن سبز امانتی
باغ وجود، از گل جودت معطر است
بر مؤمنین دهر، بهین مادر صبور
خورشی؛ فیض، پیش تو از ذره کمتر
در موسم محاصره شد شعب، منزلت
ای آنکه کاخ رفعتت از عرش برتر است
مانند تو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همسری نداشت
این گفته از پیمبر حق، ثبت دفتر است

ص: 74

1-1 - علامه مجلسی (ره)، بحار الانوار، ج 16، صفحات 20 تا 50.

2- - علامه مجلسی (ره)، بحار الانوار، ج 18، ص 231؛ شیخ حر عاملی (ره)، وسائل الشیعه، ج 1، ص 281؛ سیلاوی، الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص 340/337؛ اثباه الهداه، ج 1، ص 641.

فرمود او که: مثل خدیجه کجا بود؟

و در بین همسران من، آن یار دیگر است (1)

یک سال دید داغ ابوطالب و تو را

از این رو سپهر دیده ی او غرق اختر است

از داغ تو شکست دل پاک آن عزیز

و دیدند در فراق تو چشم نبی تر است

سال عروج روح تو شد عام حزن، چون

محزون، رسول بر تو و بر باب حیدر است

زهرا گریست در غمت، ای بانوی حجاز

بی مادری شدیدترین رنج دختر است

آمد کفن برای تو از جانب خدا

احمد کفیل دفن، بر آن پاک پیکر است

در قبر تو نبی به دعا برگشود لب

چون این وصیت تو به شخص پیمبر است (2)

اسطوره ی شرافت و عشقی و عقل ما

ماهی صفت به بحر عطایت، شناور است

مولاتی یا خدیجه اغیثینی، الامان

دشمن دوباره در پی تشکیل لشگر است

ص: 75

1- 1- «قال رسول الله (ص)... خدیجه و این مثل دیجی؛ صدتی حین بنی التاش و وارثی علی دین الله و أعانی علیه مالها» علامه مجلسی (ره)، بحار الانوار، ج 43، ص 130.

2-2- علی کرمی فریدنی، فروغ آسمان حجاز خدیجہ علیہا السّلام ہا السّلام ہا السلام، ص 538.

وهایبان که پیرو راه سقیفه اند
هریک به فکر بدعت و اندیشه ی شر است
بر آستان پاک تو و جنت البقیع
صدها نشان ز فتنه ی قوم ستمگر است (1)
قبر تو داشت، بارگهی روزگار پیش
و اکنون ولی به خاک، مزارت برابر است
هرچند بارگاه تو ویران نموده اند
قبرت همیشه سجده گه مهر خاور است
در سینه دل به یاد حریم تو می تپد
در کام جان ثنای تو قند مکرر است
از «ایزدی» نگاه عنایت مکن دریغ
امیدوار لطف تو، در روز محشر است
بر آستان پاک تو و جنت البقیع
صدها نشان ز فتنه ی قوم ستمگر است
قبر تو داشت، بارگهی روزگار پیش
اکنون ولی به خاک، مزارت برابر است

ص: 76

1-1- قبه و بارگاهی مجلل بر فراز قبر مطهر حضرت خدیجه سلام الله علیها وجود داشته است که در سال 1344 هجری قمری توسط فرقه ی ضاله ی وهابیت ویران گردیده، هم اکنون تصویر آن قبه و بارگاه موجود است.

ایزدی همدانی - امیر

الا ای عصمت داور، خدیجه

و به ختم الانبیا یاور، خدیجه

تو پیش از آن که او گردد پیمبر

نمودی بعثت باور، خدیجه

به قدر و کوثری مادر ز رتبت

فروغ مشعل خاور، خدیجه

تو اول بانوی اسلام هستی

نبی را یار، در ایام هستی

خدیجه، معنی ایثار و ایمان

تویی اول زنی کاو شد مسلمان

کنی تا یاری دین محمد

بستی با خدای خویش پیمان

تورا این فخر بس، کز خیل زنها

تو زهرا پروراندی روی دامان

تو معیار سخا و بذل و جودی

تو هم، چون فاطمه مام و جودی

الا ای رشته عشقت مطوّل
ی قین دارم که در آن روز اول
شدی چون میزبان ختم مرسل
در آن قصر مصفا و مجلّل
نمودی از دل و جان بر پیمبر
کلید خانه دل را محول
نبی هم کاو لوای عشق افراشت
تورا از جان و از دل دوست می داشت
الا ای مست صهبای الستی
که دل از غیر پیغمبر گسستی
در آن تحریم سخت اقتصادی
از جاه و ثروت خود دیده بستی
سپس با ثروت بی حد و حصرت
تو سد مشکلات دین شکستی
بسی سختی به راه دین کشیدی
غم و اندوه را بر جان خریدی
الا ای عصمت دادار هستی
که عهد یکدلی بایار بستی
چو شد تحریم، اصحاب پیمبر
پی آن عهد کز اول بیستی

سه سال از جور کفار جفاجو
تو در شعب ابوطالب نشستی
نه تنها زر، ره دادار دادی
که جان را بر سر این کار دادی
توای بانوی والای قریشی
که هم پیمان آقای قریشی
نمی دانست کس آنروز، کز حق
دلیل فخر فردای قریشی
چو گشتی همسر آن پاک گوهر
بریدند از تو زندهای قریشی
دلت خون گشت، ای دلدار احمد
کسی یارت نشد، ای یار احمد
خدیجه، دختر حوا و آدم
به وقت زادن مام دو عالم
نشد چون یاورت کس زار و خسته
نهادی سر به روی زانوی غم
که از امر خدا آندم رسیدند
پی خدمت برت، سارا و مریم
تو را هم صحبت و غمخوار گشتند
پرستار تو از دادار گشتند

زمان درد و هجرانت سرآمد
از گنج غیب بهرت گوهر آمد
خدایت دختری شایسته بخشید
که او بر خیل زن ها سرور آمد
فروغ دیدگانت بهر احمد
به رتبه در جلالت مادر آمد
تلافی کرد، ایثار تو خالق
شدی مادر تو بر مام خلاق
الا ای جود، مسکین در بر تو
که می گردد کرم بر محور تو
سلام خاص حق را بر تو، جبریل
و رسانیده است بر پیغمبر تو
مشام مصطفی را عطر جنت
رسد از دختر نیک اختر تو
خدا را جلوه در آینه ات بود
سپهر بردباری سینه ات بود
س لام ای محرم راز محمد
طرفدار سرافراز محمد
در آن روزی که پیغمبر شبان بود
خبر بودت ز اعجاز محمد

در آن دوران که در موج بلا بود
از جان بودی تو دمساز محمد
نبی بعد از تو با داغ تو سر کرد
روان بر تربت اشک بصر کرد
چو شد از سیر این دنیای فانی
از بهار زندگی تو خزانی
نبودت یک کفن حتی مهیا
از آن ثروت که می بودت زمانی
همی می کرد بر احوال زهرا
سپهر دیده ات اخترفشانی
کفن شد پیش چشم دختر تو
لباس مصطفی بر پیکر تو
شنیدستم که در ساعات آخر
به اسما گفته ای، با دیده تر
تو می دانی که در شام زفافش
بود هر دختری محتاج مادر
بگیریم، چونکه هنگام عروسی
ندارد مادری زهرای اطهر
به اسما گفתי: ای بانوی مذهب
به زهرایم تو مادر باش آن شب

82/ جده قبیلهی عصمت

تو گفتمی: دخترت باور ندارد

شب وصلت، به بر مادر ندارد

بسی افغان نمودی زین غم او

تو گویی کاو غمی دیگر ندارد

سزا بد گریه ات از بهر این بود

که او باور به پشت در ندارد

چو طفلش پشت در جان هدیه می کرد

به حالش میخ در خون گریه می کرد

یکی زد آتشی بر درب خانه

که از آن شعله ها می زد زبانه

یکی بشکست پهلویش ز کینه

یکی زد بر تن او تازیانه

غلاف تیغ آن دیگر به بازوش

بر چشم علی زد وحشیانه

عدو بر زخم های او نمک زد

فدک را برد و زهرا را کتک زد

خدیدجه، دخترت با آن کمالش

که می باشد جلال الله، جلالش

نبودی بعد احمد تا بینی

نشان ضرب سیلی بر جمالش

نمی دانم چه شد کاندرا جوانی
و کمان شد قامت طوبی مثالش
دعاهر وقت آن دلریش میگرد
از حق در خواست مرگ خویش می کرد
نه تنها مقتل او پشت در شد
که زهرا پشت آن در بی پسر شد
نه تنها پهلوی او شد شکسته
شکسته حرمت پیغامبر شد
بگو ای «ایزدی» با دیده تر
کز این غم چشم حیدر نیز تر شد
قلم مسمار و لوحش سینه گردید
رخ زهرا کبود از کینه گردید(1)
تو اول بانوی اسلام هستی
نبی را یار، در ایام هستی
تو معیار سخا و بذل و جودی
تو هم، چون فاطمه مام و جودی

ص: 83

ایمانی - حافظ

محصول ابر جان تو باران کوثر است
بانو اگر نباشی خورشید ابتر است
زخم ضرورت است نگاهی طلوع کن
بر چشم تشنه کام جهانی که مضطر است
باب بهشت حسن، در خانه ای گلی ست
وقتی تو خانه داری و محمود همسر است
ای مادر بزرگ ترین اسوهی زنان
این شاهکار دست تو زهرای اطهر است
تو اولین مقلد چشمان احمدی
در مذهب ظهور سلامی که اظهر است
از شمس از حقیقت روز از مکان ماه
نقشی که بر جبین بلندت مقدر است
بانوی سبزپوش سماواتی زمین
مجدوب جامه ی تو بهاران اخضر است
افسوس از فسانه چشمی که بعد تو
غرقاب اشک جاری دریای احمر است

بعد از تو بسط بعثت و برهان یتیم شد

قدر تو از توان شهادت فزون تر است

نقش تو چون هزار سپاه مسلح است

دارایی تو تالی شمشیر حیدر است

ای قامت قصیده غای قدسیان

بعد از تو این نبی است که بی یار و یاور است

ای مادر بزرگ ترین اسوه ی زنان

این شاهکار دست تو زهرای اطهر است

نقش تو چون هزار سپاه مسلح است

دارایی تو تالی شمشیر حیدر است

ص: 85

حسان - حبیب چایچیان

محمد را نکو همسر خدیجه

عزیز قلب پیغمبر خدیجه

یقین باشد، پس از زهرا و زینب

بود از هر زنی برتر، خدیجه

پناه امتی بود و، نبی را

به روز بی کسی، یاور، خدیجه

گهی غمخوار، او هنگام سختی

صفا بخش دل شوهر، خدیجه

گهی با خنده ی نوش آفرینش

سرور قلب آن سرور، خدیجه

میان دلبران، همتای او کیست؟

دل «لولاک» را دلبر، خدیجه

زنی چون حوریان، مجذوب شوهر

همه آسایش همسر، خدیجه

وجود «رحمه للعالمین» را

پرستار و نوازشگر، خدیجه

گرفته با ادب، چون هاله ی نور
چراغ وحی را در بر، خدیجه
به طوفان بلا، چون کوه، محکم
به کشتی امان، لنگر خدیجه
مبارز محرمی، همراز و نستوه
شکوه غم، ز پا تا سر، خدیجه
توان بخش صفوف مؤمنان بود
به تنهایی چو یک لشکر، خدیجه
چو می شد سنگباران خانه ی او
به پیش مصطفی سنگر، خدیجه
به شام تار خورشید نبوت
بود مهتاب روشنگر، خدیجه
وفا و عشق و عفت، زینت اوست
ندارد غیر ازین زیور، خدیجه
چه خوش «الله اکبر» گفت و بگذشت
از جان و مال و سیم و زر، خدیجه
همین وارستگی، شایسته ی اوست
چو زهرا را بود مادر، خدیجه
کشد بار عطای آسمانی
چو باشد مادر کوثر، خدیجه

چه کوثر، آنکه یکتا همچو طاهاست

صدف شد بر چنین گوهر، خدیجه

از نامش مادران بر خود بیالند

که دارد یک چنین دختر، خدیجه

چه خوش باشد غلام خود بخواند

«حسان» را در صف محشر، خدیجه

زنی چون حوریان، مجذوب شوهر

همه آسایش همسر، خدیجه

کشد بار عطای آسمانی

چو باشد مادر کوثر، خدیجه

ص: 88

ام المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام

خروش اصفهانی - عباس شاهزیدی

میان غربت دستان مکه سر بر کرد

محمد عربی مکه را منور کرد

پس از گذشت چهل سال آن امین خدا

شروع امر رسالت به حکم داور کرد

به گوش هوش چوکس، آیه ای از او بشنید

خدای را به تمام وجود باور

یتیم مکه گر از مال بهره مند نبود

خدای قادر او را با خدیجه همسر کرد

عفاف و پاکی آن بی نظیر مادر دهر

دل رسول خداوند را مسخر

شگفت واقعه ای بود این نکو پیوند

خدای عشق مه و مهر را برابر کرد

خدیجه علیها السلام که در او نور فاطمه تابید

همو که آمدنش خاک را معطر کرد

بدان که آمدن فاطمه عنایت بود

که بر تمام جهان کردگار اکبر کرد

خدایپاس گذشتی که در ره دین داشت

خدایچه را به زنان قریش سرور کرد

چه رنجها که به جانش خرید بهر خدا

چه خدمتی که به دین آن بلند اختر کرد

تمام هستی خود را به پای احمد ریخت

خدا برای خدایچه چنین مقدر کرد

برکه مهر محمد نبود در دل او

چگونه آن همه اندوه و درد را سر کرد

بسوی حق شدو سردر نقاب خاک کشید

دل رسول خدا را بسی مکدر کرد

همان عبا که پیمبر در آن تهجد داشت

خدایچه موقع لیبیک دوست در بر کرد

دروود و رحمت خاصان «خروش» بر او باد

که هر چه داشت فدا در ره پیمبر کرد

شگفت واقعه ای بود این نکو پیوند

خدای عشق مه و مهر را برابر کرد

چه رنجها که به جانش خرید بهر خدا

چه خدمتی که به دین آن بلند اختر کرد

دلجو اصفهانی - کیوان

زلال چشمه سارانی تو ای بانوی پاکی ها

صفای آبشارانی تو ای بانوی پاکی ها

قداست از وجود تو به دشت عاطفت جاری است

طراوت را چو بارانی تو ای بانوی پاکی ها

شمیم ذکر نجوایت فضا را کرده عطر آگین

به سبزی بهارانی تو ای بانوی پاکی ها

تویی محبوبه ی احمد، تویی سرچشمه ی کوثر

مراد خاکسارانی، تو ای بانوی پاکی ها

توای فرزانه بانو در حریم خطه ی بطحا

صفای سایه سارانی، تو ای بانوی پاکی ها

تویی مام فضیلت ها، بهشتی سیرتی بانو

ندیم غمگسارانی تو ای بانوی پاکیها

توای بنت «خویند» ای خدیجه علیها السلام صدیق حق

سر آینه دارانی تو ای بانوی پاکی ها

زکیه، راضیه هستی دمادم حضرت زهرا

فیوض بیشمارانی تو ای بانوی پاکی ها

نخستین بانویی هستی که همراه ولی گشتی

علی را همجواری تو ای بانوی پاکی ها

کرامت موج زن در بحر ایثار و سخای تو

زالال چشمه سارانی تو ای بانوی پاکی ها

به مروارید شهوار امامت چون صدف هستی

بر او چشم انتظارانی تو ای بانوی پاکی ها

تورا دامانه کوه «حجون» شد جنه المأوی

شمیم لاله زارانی تو ای بانوی پاکیها

نه تنها چامه ی «دلجوی» من گل کرده در مدحت

که ممدوح هزارانی تو ای بانوی پاکی ها

قداست از وجود تو به دشت عاطفت جاری است

طراوت زا چو بارانی تو ای بانوی پاکی ها

تویی محبوبه ی احمد، تویی سرچشمه ی کوثر

مراد خاکسارانی، تو ای بانوی پاکی ها

قصیده ی مادر زهرا علیها السلام

راضی اصفهانی - محمد حسن زاده

سحر به لطف خداوند صاحب گفتار

نهال طبع ظریفم نشسته شد بر بار

از شوق مدح و ثنایی که آمدم در سر

فتاد توسن دل را به دست عشق افسار

گشوده گشت زبانم به وصف خاتونی

که هست دین خدا را از او بسی آثار

کسی که از سوی حق بر نبی رسیده به وحی

به شأن و مرتبه ی او ز جبرئیل اخبار

کسی که پاک نژاد بزرگ مصطفوی

از دامنش شده بر پاز رحمت دادار

بزرگ بانوی عالم خدیجه ی کبری

که گشت بهر محمد ز سوی جانان یار

از قبل بعثت احمد شناخت گوهر او

از پاک طینتی خود به لحظه ی دیدار

گرفت مهر پیمبر به قلب پاکش جا

نمود از سر پاکی محبتش اظهار

به ازدواج حبیبش در آمد آن بانو
به رگم خشم حسودان و کینه اشرار
درون عالم خاکی هم اوست اول زن
که بر رسالت احمد نموده است اقرار
تمام ثروت خود را به یاری دین داد
نمود جلب رضای خدا از این رفتار
دل چه سنگ صبورش ز مهربانی بود
برای مخزن اسرار خازن اسرار
هم او که جام وجودش از آتش هجران
بسان آینه بگرفته از خدا انوار
برای آنکه بگیرد به دامن پاکش
عطای کوثر حق را به احمد مختار
اگر چه موقع حمل از حسادت و کینه
شکسته اند دلش را زنان بدکردار
وجود آسیه و ساره، مریم و کلثوم
به وقت حمل شدند از برای او انصار
همین که مادر زهراست بس بود او را
بر آنکه فخر نماید به ثابت و سیار
میان آن همه دشمن که داشت پیغمبر
خدیجه بود به امر رسالتش همکار

دل چو آینه اش می شکست از آلام
و برای غربت احمد چو حیدر کرار
درونش عبیب طالب از وفاداری
چه رنجها که ندید از عداوت کفار
به گرد شمع وجود نبی چو پروانه
نمود طائر جان را به شور و عشق ایثار
به زیر بار مرارت به خاطر اسلام
شکست طاقت جانش، شد عاقبت بیمار
چو بست دیده ز دنیا ز دیده احمد
روان شد اشک چو باران به ماتمش بسیار
اگر چه محنت بسیار دیده در عمرش
نداده داغ دگر بر نبی چنین آزار
علی که خود به عزای خدیجه شد مغموم
برای احمد و زهرا بود همی غمخوار
ز غصه خوردن با با و داغ مادر بود
شکسته سینه ی زهرا و دیده اش خونبار
بس است در دو جهان از برای تو «راضی»
اگر عنایت زهرا بود بر این اشعار

رجایی خراسانی

خدیجه علیها السلام مهین بانوی اسلام

خدیجه علیها السلام توئی بر مؤمنین مام

خدیجه همسر پاک پیمبر

خدیجه مادر زهراى اطهر

خدیجه اولین مؤمن به قرآن

خدیجه بهترین زنهای دوران

خدیجه عاشق دین محمد(ص)

خدیجه فانی آئین سرمد

خدیجه بعد زهراى مطهر

بود از هر زنی در معرفت سر

خدیجه صاحب علم و فضیلت

خدیجه حامی قرآن و عترت

خدیجه ام الایتام و ارامل

مشار بالبنان و الانامل

بدادی در ره دین مال خود را

برای دین نمودی ترک دنیا

بیا ای مادر زهرای مظلوم

بیا ای یاور اطفال مغموم

نظر بر میهمان های خدا کن

تو حاجات من عاصی روا کن

رجائی «راز درگاہت مکن رد

به حق مهدی آل محمد(صلی الله علیه و آله)

خدیجه صاحب علم و فضیلت

خدیجه حامی قرآن و عترت

ص: 97

روحي همداني - مهدي

اي بانوي بزرگ حرم ام فاطمه

اي سردبير دفترغم ام فاطمه

اي در كتاب شعر نبي بهترين غزل

: اي م ادرخ داي دلم ام فاطمه

نامت خديجه همسر محبوب مصطفی

كارت هميشه بذل و كرم ام فاطمه

شمشير مرتضي شد و درائي شما

سرمایه نجات امم ام فاطمه

مجموع عشقهای جهان مثل قطره است

عشق تو بر رسول چویم ام فاطمه

با خلعت بهشتی و با جامه نبي

و بگذاشتی به عرش قدم ام فاطمه

دارم امید آنکه شفاعت کنی مرا

اي سایه ات به روی سرم أم فاطمه

سخا اصفهانی - فضل الله شیرانی

آیت عز و وقار و مظهر تقوا

پرتو جاوید، شمع محفل طه

مبدأ و سرچشمه زلال حقیقت

محرم اسرار حق، خدیجه کبری

همسر محبوب و باوفای پیمبر

جده ی سادات، أم أم أیها

اوج شرف، آسمان پاکی و ایمان

مشرق نشوونمای زهره زهرا

معنی ایثار و ترجمان سخاوت

منشاء فکر بلند و منطق گویا

در دل پر نور او صداقت خورشید

در سر پرشور او کرامت دریا

پیش ز بعثت شناخت قدر محمد

در اثر روح پاک و دیده بینا

بود علیرغم دشمنان بدآئین

در ره دین راسخ و صبور و شکیبا

چون به محمد رسید وحی رسالت

از طرف کردگار قادر یکتا

گشت نخستین کسی که پیرو اسلام

بود همان حضرت خدیجه کبری

طبق روایات زان وجود مقدس

فاطمه چون میگشود دیده به دنیا

از پی دیدارش آمدند ز جنت

آسیه، کلثوم، ساره، مریم عذرا

فاطمه چون زاده شد ز عطر وجودش

گشت فضا سر به سر بهشت مصفا

طبع «سنا» طرح این چکامه چو می ریخت

خواست مدد از علی علیه السلام

شروور اصفهانی - حسین

ای بانوی خجسته که شد بخت یاورت

زیرا که گشت سرور اختیار همسرت

کانون وحی را شدی ای بانوی رئوف

محرم چنان که پیک خدا گشت منظرت

بودی صبور چونکه به مشکوی مصطفی

پر گشته است شامه ز صبر معطرت

ماه حجاز بوده ای و مهر پایور

پر شد محیط گر ز حضور منورت

سر بر خط صبوری سر خش گذاشتی

تا شد حضورش، آذین باورت

با اعتقاد روشن و آئینه ضمیر

دیدی که هست احمد مرسل پیمبرت

تا هست روزگار بیالی به خویشتن

ای پاک زن خدیجه که زهراست دخترت

آن زهره ی همیشه که با چهره ی منیر
بخشیده است نور تجلی به محضرت
با امتداد سبز سیادت نموده است
تا جاودان به جلوه گری باغ اخضرت
باشد هنوز جلوه ی آئین احمدی
و پر از نخست نغمه ی الله اکبر
این شعر پر ستایش از من قبول کن
پاس وجود احمد و دخت مطهرت
ای بانویی که همسری ختم انبیاء
گردیده است حاصل صبر مظفرت
صدیقه ی نخستی و این نام ارجمند
الهام کرده است خدا بر پیمبرت
تن را بسی به رنج سپردی که از رسول
آید به عرصه، دختر با جان برابرت
با ازدواج فرو فروغ آور تو شد
روشن تر از همیشه زاقبال اخترت
این چامه از «سرور» غماگین قبول کن
ای نیک زن خدیجه به زهرای اطهرت

افتخار انبیاء و اولیاء

سعید اصفهانی - رضا صغیر

طبع سرشارم به آهنگ حجاز

گشته همچون عندهایی نغمه ساز

دم به دم در عالم غیب و شهود

میکند سیر گلستان وجود

باز می خواهد کند شیرین دهان

هم به شیرینی کند شرحی بیان

تاشود ثابت که گاهی کردگار

در خزان از یک گل آرد صد بهار

تا گلستانی زگل بر پا کند

گلشن ایجاد را احیا کند

زین سبب بانویی از سیرت چو گل

شد به کابین محمد عقل کل

همسری با عصمت و عفت کز او

یافت گلزار نبوت رنگ و بو

کیست این بانو خدیجه نام او

طایر اقبال مرغ بام او

کیست این بانو که مام روزگار

همچو او دختر نیارد در کنار

کیست این بانو خدا را آیتی

بر پیمبر همسری هم صحبتی

کیست این بانو در بحر شرف

گوهر دریای عصمت را صدف

کیست این بانو محمد شوهرش

حضرت زهراى اطهر دخترش

دختری کز رتبه باشد افتخار

مادری را بر امامان کبار

کیست این بانو که باشد در جزا

افتخار انبیاء و اولیاء

کیست این بانو که باشد این چنین

صاحب جود و کرم اهل یقین

آنکه شد دین مبین کردگار

از وجودش تاقیامت برقرار

کرد از راه وفا بی ادعا

هستی خود را به راه دین فدا

چونکه او را ثروت بسیار بود

هم پیمبر را به خوبی یار بود

خواست گردد دین یزدان برقرار

پرچم توحید گردد استوار

در توان خود فداکاری نمود

مسلمین را از کرم یاری نمود

با چنین عترت که بودش در عرب

داد تن بر آنهمه رنج و تعب

کرد بر خود محنت و سختی قبول

تا دهدیاری به اهداف رسول

با فدای جان در این ره ایستاد

تا که نخل قامتش از پافتاد

گفت از جان مدحت او را «سعید»⁽¹⁾

تا شود نزد پیمبر رو سپید

ص: 105

1-1- سعید اصفهانی، فرزند ارشد مرحوم استاد صغیر اصفهانی (ره) می باشند.

سیفی شیرازی - محمود

بیار باده ساقیا بیاد روی دلبرم

سبو سبو بیار وی ز سلسبیل و کوثرم

از جام عشق و الفش بده بده دو ساغرم

به رزم خصم بدمنش بیا نما مظفرم

از فیض دوست گر رسد بر این فم سخنورم

اشارت و بشارت و عنایت محمدی صلی الله علیه و آله

بر آن سرم که در رهش دمی نثار جان کنم

و به طبع نارسای خود نکاح او بیان کنم

که شهر مکه را مگر بهشت جاودان کنم

به وصف غنچه رخس جهان چو گلستان کنم

هزار بیم در دلم که شرح داستان کنم

مگر که هادیم شود ولایت محمدی صلی الله علیه و آله

خدیجه علیها السلام که واقف از کرامت خداستی

خدیجه علیها السلام که متکی به ذات کبریاستی

خدیجه علیها السلام که خانه ی دلش پر از صفاستی

خدیجه علیها السلام که عارف بحق مصطفاستی

1-1 - این قصیده به مناسبت دهم ماه ربیع الاول سال 25 عام الفیل سالروز ازدواج حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت خدیجه کبری علیها السلام سروده شده است.

پی نکاح حضرتش به عرض (1) و التجاستی (2)

که کسب کرده از شرف درایت محمدی صلی الله علیه و آله

محمدی که دین حق به همش رواج شد

محمدی که خلق را دلیل شد، سراج شد

چو بر وجود حضرتش نکاح احتیاج شد

خدیجه خواستگار وی به امر ازدواج شد

دلش ز عشق و مهر او قرین ابتهاج شد

که بود در وجود او کفایت محمدی صلی الله علیه و آله

بگفت با حبیب خود منم در اختیار تو

که اعتبار این کمین بود ز اعتبار تو

تو برگزیده ی حقی، منم همیشه یار تو

تمام مال و هستیم فدای تو، نثار تو

دلم ز عشق می طید، شده پر از شرار تو

مگر ز ذات حق رسد حمایت محمدی صلی الله علیه و آله

به جان پاک احمدی نشاط بیکران رسید

برون ز قصر زوجه شد به خانه کسان رسید

پیام آن مجلله به جمع دوستان رسید

و به جسم آل هاشمی از این پیام جان رسید

ندای بارک از ملک ز هفت آسمان رسید

که بود بین قدسیان حکایت محمدی صلی الله علیه و آله

1-1- عرض: آشکار کردن، اظهار شخص کوچکتر مطلبی را به بزرگتر، به عرض رسانیدن.

2-2- التجا: پناه بردن. مفهوم این دو واژه در این مصراع این است که حضرت خدیجه لها با درایت وافر و معرفت کامل به حبیب خدا تقاضای خود را با اصرار به عرض آن حضرت رسانید.

ندا به اهل مکه شد ز جشن پر جلال گل

از وصلت دو گوهر و دو در خوش خصال گل

سخنوران کلامشان تمام در کمال گل

فکنده نور در سما ضیاء گل جمال گل

بیان مدح شاعران ز عشق در مقایر گل

همه به فکر و ذکرشان روایت محمدی صلی الله علیه و آله

خدیجه را چه نعمتی خدای داده از کرم

ای که در سرای مهر او حبیب حق زند قدم

کرم نگر، عطا ببین، ز ذات پاک ذوالنعم

مگو سرا، مگو حرم، بگو توروضه ارم

صفا گرفت قصر او، از آن خدیو محتشم

که شد ز لطف حق به او عنایت محمدی صلی الله علیه و آله

قریشیان خبر شده از آن نکاح بس نکو

پی رضایت پدر به خانه اش نموده رو

به خواستگاری آمده نشسته بهر گفتگو

خویند از رضایتش نمود کسب آبرو

رساند لطف کبریا خدیجه را به آرزو

که شد رضایت پدر رضایت محمدی صلی الله علیه و آله

خدیجه علیها السلام که قصر او چو روضه ارم شده

و به خانه اش هبوط آن گروه محترم شده

به زیب و زینت و محلل سرای محتشم شده

سرود حمزه خطبه ای که پشت شرک خم شده

ص: 108

خدای شد مؤیدش که صاحب نعم شده

نبود رمز او بجز هدایت محمدی صلی الله علیه و آله

الا حصول خطبه شد پی ظهور فاطمه

که بود مقصد از ازل حضور پور فاطمه

مشیت خداستی پی حضور فاطمه

که پر شود ز نور حق جهان ز نور فاطمه

بیا بده تو ساقیا می ظهور فاطمه

که خود بود به امر حق ز آیت محمدی صلی الله علیه و آله

خدیجه در شرور شد که خود رسیده بر هدف

ان تمام اهل مکه را ولیمه داده از شعف

کنیزکان چه خفه های (1) قیمتی بروی کف

بپای قد احمدی نثار کرده از شرف

حواله گشت ثروتش به نزد شاه لو کشف

که بود در وجود او درایت محمدی صلی الله علیه و آله

الا خدای مهربان ز مهر فتح باب کن

به ازدواج امت جوان او شتاب کن

مسیر ازدواجشان به موسم شباب کن

عطا نما و جمله را تو داخل ثواب کن

بکام «سیفی» از کرم تو شگر و گلاب کن

که این کلام ما بود روایت محمدی صلی الله علیه و آله

1-1 - حقه: ظرف کوچکی که در آن جواهر یا اشیاء دیگر گذارند.

اولین بانوی اسلام

سیفی شیرازی - محمود

ای خدیجه گل زیبای بهشت

بانوی اعظم والای بهشت

ای تو اندر فلک عز و جلال

اختر شوکت و خورشید کمال

نام تو زیب ده محفل عشق

در گلستان وفائی گل عشق

تو در بحر سخا و جودی

و در عطا هم صفت معبودی

گل ارزنده در ایام توئی

اولین بانوی اسلام توئی

تو که در بین زنان ممتازی

و بارسول قرشی همرازی

میوه و بار و بر توحیدی

در حقیقت ثمر توحیدی

بجلال و به شرف یکتائی

مادر فاطمه زهرائی

فرد اول توئی از خیل زنان
که بیاورد به احمد ایمان
در ره عشق تو سودا کردی
وہ چه سودا کہ تو یکجا کردی
مال هنگفت تو با عشق و امید
صرف گردید براه توحید
ثروت و مال تو و تیغ علی
اعتبار تو و تبلیغ علی
هر دو شد رونق دین اسلام
به علی و توزما باد سلام
آخر الأمر ایاسرو سہی
دستت از مال جهان گشت تہی
دیگرت محرم اسرار نبود
و غیر محبوب تو را یار نبود
مرحبا آنکہ خدایش یار است
دولت دوست عجب سرشار است
دم جان دادن خود در سفتی
در وصایا بہ پیمبر گفتی
برہ عشق منم مدهوشت
کفتم کن بہ ردای دوشت

عمر پربرکت تو خاتمه بود
در دلت بار غم فاطمه بود
ریخت سیلاب سرشکت ز بصر
که شود فاطمه ات بی مادر
تو ندیدی چه ز اعدای تو شد
ظلمهائی که به زهرای تو شد
رفت با کسب فیوضات و نعم
روح پاکت به گلستان ارم
جبرئیل آمد و از نزد ودود
کفن آورد ز جنات خلود
یافتی از بر حق فوز عظیم
و داد پاداش خداوند کریم
با چنین رابطه و پیوندتا
بوریا شد کفن فرزندت
پیکر پاک حسین سرور دین
ماند بی غسل و کفن روی زمین
دل «سیفی است به هجر تو دچار
طلبد از در تو قرب جوار

بانوی فرزانه ی عرب

شائق اصفهانی - حسن احمدی

آنکه عالم را ز فیض مصطفی روشنگر است

مادر زهرای اطهر همسر پیغمبر است

بانوی فرزانه ای از چار بانوی بهشت

کوثر فضلی که از انهار جنت برتر است

حامی دین خدا و همدم پاک نبی

خاتم پیغمبران را در رسالت اور است

نی خدیجه هست تنها همسر ختم رسل

بلکه دامان پر از مهرش ولایت پرور است

آنکه در بحر سخاوت همچو شمشیر علی

کشتی طوفانی دین خدا را لنگر

نیست فخری شهرت ام الفضائل بهر او

مادر زهرای اطهر هم تراز

هست خاتون عرب در باغ فردوس برین

از فضیلت بر همه نسوان عالم سرور است

همنشین مصطفی و سبز پوش اصفیاء

مادر ام الائمه چشمه سار کوثر

هر که در ایثار و جود از او نماید پیروی

شافعش در روز محشر نزد حق داور است

گفت «شائق» دم زنم از مدح یاران رسول

شاهد این ادعایم بیت بیت دفتر است

ص: 113

شفیق اصفهانی - ابو القاسم جندقیان

زپاکی هست بس والا خدیجه

مهین همسر پیمبر را خدیجه

ج هانی گشت آئین محمد

حمایت کرد از دین تا خدیجه

ندارد دولتش را کس به عقبی

گذشت از ثروت دنیا خدیجه

از آن روزی که شد بانوی اسلام

مکان بگرفت در دلها خدیجه

حق اندیش است و حق کیش است، آری

همه حق است سر تا پا خدیجه

زن و م رد عرب او را ستایند

بود فخر همه بطحا خدیجه

از أم المؤمنین اخلاص آموز

که باشد آیت تقوا خدیجه

بزرگی در حضور اوست کوچک

که از حشمت بود یکتا خدیجه

از حوّا، آسیه، عذرا، و هاجر

ب ود در مرتبت اولاً خدیجه

به خاک درگهش به روی حاجت

از بخشش هست بی همتا خدیجه

«شفیق» این بس به عالم عزّ و جاهش

که باشد مادر زهرا خدیجه

ز أم المؤمنین اخلاص آموز

که باشد آیت تقوا خدیجه

ص: 115

شهلا اصفهانی - صدیقه صابری

دوباره در دلم امروز شورشی برپاست

که سالروز وفات خدیجه کبراست

فضای خاطر من آنگونه گشته حزن انگیز

که جای اشک اگر خون رود ز دیده رواست

صدیقه، طاهر، مرضیه، پاک بانوئی

که از عفاف نمودار عصمت و تقواست

بزرگ بانوی اسلام کز سخاوت طبع

همیشه در دل تاریخ نام او برجاست

همان حمیده خصالی که همسرش «احمد»

همان صدف که گرانمایه گوهرش «زهراست

وجود فاضله و فیض بخش و باایمان

که از وقار و شرف همسر رسول خداست

همانکه پیش ز بعثت ز چشم دل میدید

که نور وحی ز سیمای «مصطفی» پیداست

به خلق و خوی «محمد» ز بسکه عاشق بود

از جان و دل پی همراهیش بپا برخاست

عزیز داشت خدایش چنانکه در نسوان
زقدر و عزّ و شرف بی نظیر و بی همتاست
پی جلالت و قدرش همین بس است که او
شفیعه همه ی مسلمین بروز جزاست
نثار در ره دین کرد هرچه از خود داشت
جهان معرفت و کوه بذل و بحر سخاست
بوصف جده سادات گفته «شهلا»
بسان قطره باران و ساحت دریاست
همان حمیده خصالی که همسرش «احمد»
همان صدف که گرانمایه گوهرش «زهراست»

ص: 117

بحر بیکرانه

شهیر اصفهانی - مصطفی هادوی

آن جلوه ی حقیقت و ایمان خدیجه بود

آن مظهر و جاهت نسوان خدیجه بود

نیکو زنی که مادر زهرای اطهر است

آن افضل النساء به دوران خدیجه بود

آن مادر نمونه و آن بانوی بزرگ

بانوی بانوان جهان آن خدیجه بود

آن اسوه ی فضیلت و آن گوهر وجود

آن بحر بیکرانه ی احسان خدیجه بود

آن کس که بارسول گرامی بر روی صدق

عمر عزیز برد به پایان خدیجه

آن کس که از برای پیمبر به طول عمر

و خدمت نمود از دل و از جان خدیجه بود

آن گوهر یگانه «شهیرا» به بحر دین

بر نه سپهر مهر درخشان خدیجه بود

صاعد اصفهانی - محمد علی

کیست خدیجه انیس و یار محمد

واله و شیدا و ب یقرار محمد

یار وفادار و محرم اسرار

و پیرو و همراه حق مدار محمد

مایه ی دلگرمی رسول گرامی

مونس و همراز و غمگسار محمد

بانوی بطحا چراغ محفل طه

همسر دلخواه و جان نثار محمد

اسوهی ایمان و جانفشانی و ایثار

رونق اسلام و اقتدار محمد

زوج نبی جده ی قبیله ی عصمت

مادر سادات و افتخار محمد

گاه ملال و هجوم فتنه ی کفار

مایه آرامش و قرار محمد

ثروت بی حد آن فهمیه ی ابرار

بهر رسالت رواج کار محمد

گلبن سرسبز بوستان رسالت

سرو دل آرای نوبهار محمد

هم ز دم گرم، گرم محفل انش

هم ز گل چهره لاله زار محمد

همقدم رأی حق صلابت رأیش

ه منفس فکر استوار محمد

قدر و مقامش کجا و حد تصور

این است آن قول جان شکار محمد

مثل خدیجه زنی دگر نتوان یافت (1)

گوش کن این در شاهوار محمد

«صاعد» از این چامه شور و شوق تراود

اجرتو با آفریدگار محمد

زوج نبی، جده ی قبیله ی عصمت

مادر سادات و افتخار محمد

ص: 120

1- اشاره به حدیث شریف نبوی: «خدیجه و آن مثل خدیجه» مانند خدیجه را کجا می توان یافت.

صائم کاشانی - سید علی اصغر

خداجو بانویی گنجینه ی مهر

به جان دمساز با آینه ی مهر

چه بانویی؟ زلال شوق و احسان

بهارستان هستی را گل یاس

چه بانویی؟ فروغ آسمانی

که بود اسلام را در اصل بانی

بلند آوازه ای از خاور نور

به دریای نجابت، گوهر نور

و خورشید کرامت، در سبویش

زلال جام باور، ز آبرویش

خدیجه شمسه ی ایوان بینش

فروغ چلچراغ آفرینش

گرامی همسر گنجینه ی راز

از او در محبت گشت آغاز

زرافشان گشت بر خورشید خاتم

از ایثارش، مسلمانی مسلم

از مهرش، پرفروغ آینه زاران

گهرزا نرگسانی باغ باران

سفیر نور را از جان و دل یار

انیس و مونس سالار ابرار

و تا روز طلوع مهر قائم

ز جودش، قصر ایمان است قائم

زما «صائم درود بی نهایت

بر آن دمساز خورشید هدایت

ص: 122

صحت اصفهانی - علی شیرانی

دریاست محو پاکی گوهر خدیجه را

افلاک مات فراتر خدیجه را

در سرزمین وحی زبازد قداستش

بود از ازل اصالت دیگر خدیجه را

اندیشه اش بهاری و ذهنش پر از خدا |

گلپوش از اوست گلشن باور خدیجه را

تانور حق در آینه ی خویش بنگرد

دادند طبع آینه پرور خدیجه را

پیچید عطر زمزمه از باغ کبریا

آمد شبی بشارت کوثر خدیجه را

فر و شکوه بی حد و مر داشت حضرتش

را داد اعتلا خدای پیمبر خدیجه را

آنشب زغم تمام ملایک گریستند

مژگان ز شوق دوست چو شد تر خدیجه را

بالید از او هر آینه حق بر فرشتگان
حشمت نگر به درگه داور خدیجه را
روحی است آسمانی و راهی بهاریش
ذهنی چو باغ سبز و معطر خدیجه را
بخشید یک قدح سحر آینه دار عرش
از چشمه زلال مطهر خدیجه را
بزم حضورش انجمن آفتاب هاس
ایدل به عرش روکن و بنگر خدیجه را
«صحت» سخن ز محرم اسرار سرمدی است
گویم چگونه مدح به دفتر خدیجه را
بخشید یک قدح سحر آینه دار عرش
از چشمه زلال مطهر خدیجه را

اسطوره‌ی عشق و صداقت

صغرا اصفهانی - ام الشعرا

روشنگر زلال حقیقت خدیجه بود

دریای بیکرانه‌ی وحدت خدیجه بود

همراز مصطفی به دیار نفاق و کفر

معنای عشق و مهر و عطوفت خدیجه بود

اول زنی که پیرو اسلام گشت و شد

آغازگر به خدمت و طاعت خدیجه بود

در روزگار ظلمت و جهل و فساد و شرک

دارای حسن خلق و سخاوت خدیجه بود

حق را به حق شناخت و شد همسر رسول

سیراب عشق و تشنه‌ی رحمت خدیجه

آن زن که دین پاک پیمبر قبول کرد

شد مادر قبیله عصمت خدیجه

بیدار و مهربان و دل آگاه و استوار

سرشار از سخا و مروت خدیجه بود

ص: 125

در هر طریق هم‌ره و مشفق به شوی خویش
اسطوره‌ای ز عشق و صداقت خدیجه بود
از دامنش چو فاطمه شد گوهری پدید
سرچشمه‌ی زلال امامت خدیجه بود
او برترین زن از شرف و افتخار بود
صاحب جمال و شوکت و قدرت خدیجه بود
آن زن که امتیاز و مقام و جلالش
در عهد خود نداشت نهایت خدیجه بود
آن زن که در طریقت و ارستن از جهان
شد صاحب جلال و فضیلت خدیجه بود
آن زن که مال و مکنت بسیار خویش را
در راه حق سپرد به راحت خدیجه بود
آن زن که با بلندی نفس و علو طبع
و از مشرکین نمود براءت خدیجه بود
آن زن که از قبیله‌ی دنیا پرست خویش
و بگذشت و شد رهاز اسارت خدیجه بود
آن زن که بارها ز ره کینه و حسد
از دشمنان شنید ملامت خدیجه بود

آن زن که از گذشتن دنیای بی ثبات
آباد کرد کاخ سعادت خدیجه بود
همراز بود و همدل و همصحبت رسول
گنجینه ای ز دانش و حکمت خدیجه بود
از مال و جان دریغ به راه خدا نداشت
و خواهان بسط حق و عدالت خدیجه بود
تنها صلاح خیر به گفتار و ذکر نیست
مصدق فعل و روح کفایت خدیجه بود
عترت به تکیه بر زر و مال و منال نیست
رفعت طلب که طالب رفعت خدیجه بود
«صغری» مجری جز ره تسلیم حق رهی
تابع به امر شرع و شریعت خدیجه بود
از مال و جان دریغ به راه خدا نداشت
خواهان بسط حق و عدالت خدیجه بود

ضمیر اصفهانی

زهی مقام رفیع خجسته اختر پاک

که یافت عز و شرف از وجود او افلاک

در خزانه خلقت معین دین مبین

که بر مقام محمد بدی ورا ادراک

خدیدجه نام و مطهر ضمیر و نیکو خو

که بود همسر نیکو به سید لولاک

شنیده ایم که در آید از دل دریا

تبارک الله از این در که شد عیان از خاک

اگر نبود وجود خدیدجه و کرمش

نمی گرفت عنان دین ز دشمن سفاک

هزار دشمن خونخوار و خصم دین بودند

که بود ذره ناچیز نزدشان ضحاک

عجب مدار که او همسر محمد شد

قرین هم شده چون مهر و ماه در افلاک

ز داغ او نه همین مصطفی غمین شد و بس

که هست شیعه بعالم ز ماتمش غمناک

«ضمیر» کشتی دین می رسد به ساحل خویش

کند ز خوف اگر ناخدا گریبان چاک

طاهره - رضیان

به حق شیداترین شیدا خدیجه

به ذکر حق لبش گویا خدیجه

صفاتش اسوه ی زنهای عالم

به احمد یار بی همتا خدیجه

بشد زینت فزای بزم وحدت

نبودش از عدو پروا خدیجه

چو نور حق بروی مصطفی دید

دلش شد سینه ی سینا خدیجه

از آن روزی که شد زوج پیمبر

بر او روحی فدا گفتا خدیجه

به دامانش گل احمد پرورد

که خواندش زهره ی زهرا خدیجه

به شانش مرسل حق اینچنین خواند

که باشد افضل زنها خدیجه

تمام هستی اش را کرده ایثار

که گردد دین حق بر پا خدیجه

بگفتا «طاهره» در وصفت این بس

ز تو اسلام شد ابقا خدیجه

عنقا تهرانی - عباس

خدیجه همسر پیغمبر خداوندست

که بر وصال نبی از دل آرزومندست

چنان بشوهر خود عرضه محبت کرد

که تا بروز جزا ناگسسته پیوند است

ندیده دیده زنی چون خدیجه شوهر دوست

که مهر و عاطفه اش بر زنان ما پندست

براه دین خدا داد ثروت خود را

از آن به سنت احمد زمانه پابندست

بزرگ بانوی اسلام دین و دنیا بود

نهال عشق حق از همتش برومندست

سلام حق به خدیجه امین، به احمد داد

نگر مقام خدیجه به پیش حق چندست

بدامنش بجهان پرورنده زهرا علیها السلام ها السلام را

که قلب کون و مکان زین ودیعه خرسندست

شرف ز احمد و زهرا و مرتضی دارد

که قدر و منزلتش در رهین فرزندست

اگرچه شعر و غزل در زمانه بسیار است

کلام و مدحت «عنقا» بکام ما قندست

غزالی - غلامرضا

خدیده همسر و یار پیمبر

خدیده مادر زهرای اطهرخ دیجه اولین فرد مسلمان

خدیده اولین شاگرد قرآن

خدیده آنکه حق داده سلامش (1)

به ام المؤمنین داده مقامش

خدیده آنکه نسل احمد از اوست (2)

خدیده آنکه بود از جان علی علیه السلام دوست (3)

ص: 131

1-1- رسول خدا به فرمودند همانا بهنگام بازگشت از سفر معراج به جبرئیل گفتم آیا حاجتی داری؟ جبرئیل پاسخ داد حاجت من این است که از طرف خدا و من به خدیده سلام برسانی، چون پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم پیغام جبرئیل را به خدیده رسانید، آن حضرت پاسخ داد همانا خداوند سلام است و سلام از اوست و بسوی اوست و بر جبرئیل سلام باد (بحار الانوار، ج 18، ص 385).

2-2- مرحوم محدث قمی در حل البصر ص 70 آورده است که: حضرت خدیده سلام الله علیها از چنان موقعیت پر فرازی در بارگاه خداوند بهره ور بود که پیش از ولادت، در پیامی به حضرت مسیح از سوی خدا، «مبارکه» و همدم مریم پاک، مام ارجمند مسیح در بهشت خوانده شد؛ چرا که در انجیل به هنگام ترسیم نشانه ها و ویژگی های پیامبر آزادی و عدالت آمده است که: نسل آن حضرت از بانوی بزرگ و پربرکت خواهد بود؛ «نسله من مبارکه، و هی ضره أمک فی الجنة» نسل آخرین پیام آور خدا از «مبارکه» یا بانوی پربرکت است؛ همو که همدم مادرت مریم علیها السلام در بهشت پر طراوت و زیبای خدا خواهد بود (فروغ آسمان حجاز حضرت خدیده علیها السلام ها السلام ها السلام، ص 42-43).

3-3- روزی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله درباره دوستی و محبت حضرت علی علیه السلام ه السلام با همسر گرامی خود حضرت خدیده سلام الله علیها سخنانی فرمودند، از آن پس حضرت خدیده سلام الله علیها به حضرت علی علیه السلام ه السلام محبت فراوان داشت و بوسیله خدمتکارانش برای آن حضرت لباس، زیورآلات و ملزومات می فرستاد به گونه ای که مردم می گفتند علی (علیه السلام) محبوب ترین افراد نزد او و نور چشم خدیده است، الطاف و محبت های خدیده صبح و شام به خانه حضرت ابوطالب علیه السلام ه السلام روانه بود (بحار الانوار، ج 35، ص 43).

خدیجه دین خود بر دین ادا کرد

تمام هستی خود را فدا کرد

نمود انفاق ثروت آنچه بودش

که حتی یک کفن دیگر نبودش

کفن آورد، ج بریل از برایش

عبای خود پیمبر کرد عطایش

بوقت رفتن از دنیا غمین بود

ب فکر رحمه للعالمین بود

غم بی مادری از بهر زهرا

ب یازردی وجود اطهرش را

از آن محبوبه ختم رسالت

«غزالی» دارد امید شفاعت

ص: 132

فرد اصفهانی

حامی دین محمد، زینت عرش برین

دستیار مصطفی، بازوی قدرتمند دین

دژ دریای ولا، گنجینه ی مهر و وفا

زنده رود معرفت، سرچشمه علم الیقین

همدم و همراز و هم آواز و همراهی که بود

همسر و محبوب و هم پیمان ختم المرسلین

نور افکن، سایه گستر، همچو مهر و ابر بود

مادر بانوی آب، آن آبیار دشت دین

نور احسان موج می زد در دل دریائیش

بیگمان دست خدا را داشت او در آستین

روشنای محفل آزادگان شد همچو شمع

آنکه جان بخشید تا شد زنده اسلام مبین

مادر زهرای اطهر مادر ما نیز هست

ز آنکه پیغمبر ورا نامید ام المؤمنین

چون خدیجه، مادر گیتی نژائیده است «فرد»

هیچ فردی را چنین بخشنده در روی زمین

فریور اصفهانی - محمد علی

سلام ما به خدیجه که اسوه ی تقواست

درود ما به خدیجه که مادر زهراست

اگر که مریم عذراست مام یک عیسی

خدیجه کفو نبی مام یازده عیسی است

بزرگ بانوی اسلام و مادر سادات

که نسل طاهر هاشم از این ذوالقرباست

فراز مآذنها نام حق بلند از اوست

به پای، دین محمد از او در این دنیاست

وفا و معرفت و صبر و استقامت او

به صفحه صفحه ی تاریخ تا ابد گویاست

مرا چه زهره که مدح ورا کنم عنوان

کسی که مادح او ذات خالق یکتاست

من و مدیح خدیجه کجا توانم گفت

که مدح او به کتاب الله از الف تا یاست

من و مدیح خدیجه حدیث مور و ملخ
شعار من به روایت چو قطره و دریاست
تمام مدح خدیجه که شاعران گفتند
هنوز حرف الف در ثنای او انشاست
شمیم عطر که از برگ دفترم خیزد
ز فیض قدسی آن پاک بانوی عظماست
اگر قبول شود زین سروده یک مصراع
سپید روی «فریور» به عرصه گاه جزاست
اگر که مریم عذراست مام یک عیسی
خدیجه کفو نبی مام یازده عیسی است
فراز مأذنه ها نام حق بلند از اوست
به پای، دین محمد از او در این دنیاست

ص: 135

قائمی زمان آبادی - علی نریمانی

در رثای خدیجه ی کبری

رخصتی تا کنم سخن انشا

لب گشایم به مدح بانویی

او که بود بی نظیر و بی همتا

صاحب عز و جاه و قدر و مقام

اطاعت محض و اسوهی تقوی

بانویی کز علوّ جاه و مقام

زد سرادق به بام عرش علا

دین مداری نمونه و نادر

و جان نثاری چو کوه پابرجا

گاه بخشایش و عطاورزی

آفتابی در آسمان سخا

همسر باوفای پیغمبر

مادر مهر پرور زهرا

آنکه مال و منال خویش نمود
صرف دین در ره رضای خدا
روز و شب از سر صفا کوشید
تا نماند حبیب حق تنها
افتخار جهان اسلام است
فخر نسوان خدیجه ی کبری
هست از پرتو حمایت او
اگر که اسلام مانده پابرجا
با فداکاریش فراتر رفت
نامش از بام گنبد خضرا
دل به دنیای بی ثبات نبست
که بود رو سفید در عقبی
همه ی عمر با تمام توان
بنده ای بود تابع مولا
من و اوصاف آن خجسته خصال
مثل قطره باشد و دریا
عذر تقصیر «قائمی» خواهد
حق مطلب اگر نکرد ادا

قادر اصفهانی

یا حضرت خدیجه تو نور هدایتی

آئین مهرورزی و حق را تو آیتی

بنت الخویلدی و خلل ناپذیریت

ثابت نمود اسوه زنهای امتی

بهر قبول دین خدا اولین زنی

تنها تویی که بهره ور از این سعادت

هم همدم رسولی و هم همدل رسول

الحق که پشتبان بنای رسالتی

هم زوجه ی رسولی و هم مادر بتول

ای پاک زن که ریشه ی نخل سیادت

ایثار تو به بنیه ی اسلام قوه داد

در این مقام صاحب ایمان و قدرتی

فخر زنان عالمی از حق شناسیت

دارای این جلالت و فر تا قیامت

مریم به چرخ فخر نماید به خدمت

از آن به رتبه آینه دار قداستی

هاجر اگر بدامن لطف تو دست زد

دید از ازل تو صاحب شأن و کرامتی

دامان توست مهد زنی همچو فاطمه

او را نصیب ساخت خدایش چه عزتی

پرورد دامن گل سرخ محمدی

به به چه عزتی، چه شکوهی، چه شوکتی!

در وراثت نبوی را تویی صدف

کانون کوثری تو و کان شرافتی

«قادر» امیدوار به لطف و عطای توست

ای بانوی رئوف، به او کن عنایتی

ص: 139

قیصر اصفهانی - سید محمد حسن صفوی پور

مرا که طبع روانی و منطقی گویاست
کنم ثنای جهان بانویی که بس عظماست
تبارک اله از این معرفت که او دارد
صد آفرین به چنین زن که عاقل و داناست
میان آنهمه نسوان که آفریده خدای
کدام زن به جهان چون خدیجه کبراست
کدام زن به جهان افتخار نسوان است
خدیجه دخت خویلد که مادری بی تاست
کدام زن بر پروردگار محبوب است
خدیجه همسر احمد که مظهر تقوی است
خدیجه بی مثل است این سخن پیامبر گفت (1)
به فرض بی مثلی همچو دخترش زهراست
ز یمن خلقت او مفتخر بود آدم
ز فضل مقدم او شادمان بسی حواست
چنین زنی شده خواهان احمد مرسل
که از هر آنچه خدا آفریده بی همتاست

ص: 140

چو هست یار محمد مگو که بی یار است
چو هست همسر احمد مگو که او تنهاست
بین کمال چنین بانوی گرانقدری
که نقش مهر و وفا از جبین او پیدا است
گذشت و عاطفه و جود و بخشش و ایثار
صفات بارز آن زن به عرصه غبراست
از آن سخاوت بی منتها بود پیدا
که بی نیاز از آن مال و مکنت دنیا است
تمام هستی خود را به پای احمد ریخت
فضای مهبط حق را به زیب و فر آراست
ب رای احمد محمود دختری آورد
که فیض بخش به مشکوی حضرت مولاست
برای یاری دین خدا ز جان کوشید
لوای نهضت حق ز اهتمام او برپاست
به عون رحمت حق کام او روا گردید
گرفت از قبل دوست آنچه را می خواست
سزای همسری او بهشت جاوید است
خدای گفته به قرآن نه این سخن از ماست
بگو به منطق شیوا ثنای او «قیصر»
که او به اذن محمد شفیعہ ی فرداست

ماهر اصفهانی - علی غفر الہی
در بحر شرف گوهر والاست خدیجہ
بر چرخ وفا اختر رخساست خدیجہ
فخرش به جهان بس کہ به تأیید خداوند
جفت نبی و مادر زهراست خدیجہ
چون همسر احمد بود و مادر زهرا
فخر و شرف آدم و حواست خدیجہ
عز و شرف و شوکت و والایی و شان را
از اصل گهر یکسرہ داراست خدیجہ
معنای گذشت و کرم و بذل و سخاوت
کانون حیا، مظهر تقواست خدیجہ
باثروت خود کرد حمایت ز پیمبر
دارای چنین ہمت والاست خدیجہ
پرورده چو در دامن خود دخت نبی را
بس مفتخر از ام ایہاست خدیجہ
شد دامن مهرش صدف گوهر زهرا
یعنی کہ دلش غیرت دریاست خدیجہ

شد آب اگر شمع وجودش به ره دین
نامش همه جا انجمن آراست خدیجه
در عهد خود از پرتو ایمان به خداوند
الحق که مهین عصمت کبراست خدیجه
فرمود نبی: مثل خدیجه به جهان نیست
این قول رسول است که یکتاست خدیجه
در راه وفا و کرم و بخشش و احسان
«ماهر» همه دم راهبر ماست خدیجه
قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

خدیجه و آئینِ مِثْلُ خَدِیجَه

فرمود نبی: مثل خدیجه به جهان نیست
این قول رسول است که یکتاست خدیجه

مراد - حسن کاظمی مرادی

خدیدجه آینه ای در برابر جان داشت

به مهرورزی محبوب خویش ایمان داشت

جمال احمد محمود را به مهر جمیل

و به لوح سینه ی آئینه اش نمایان داشت

چو عشق آمد و در جان وی تجلی کرد

به عشق پاک خداداد خویش اذعان داشت

چو بود رشته ی پیوند او به حق ملحق

نظر به جلوه گریهای حی سبحان داشت

به عشق حضرت معشوق داد در ره دین

تمام مکنت و مالی که او فراوان داشت

ورای خصلت حاتم ز مال و ثروت خود

سخاوت و کرم و جود و بذل و احسان داشت

نشد ز سرزنش دشمنان دلش غمگین

که عشق حضرت محبوب در دل و جان داشت

نکرد لحظه ای اظهار ناشکیبایی

زغصه ای که به جان از عذاب دوران داشت

به گوش هوش پیام آور مقامی بود
که عشق در دل بیدار وی به فرمان داشت
بهار، پنجره بگشود رو به تحسینش
و در آن زمان که چو زهراء گلی به دامن داشت
یگانه بانوی عالم یگانه دختری را
به نام حضرت زهرا ز لطف یزدان داشت
مرا ببخش اگر نظم من پریشان شد
دل بلاکش من خاطری پریشان داشت
چورفت مرغ روانش ز خاک بر افلاک
از داغ دوریش احمد دو چشم گریان داشت
اگر به خلق نکو داشت چهره ای شاداب
هماره غصه ی او را به سینه پنهان داشت
نشد جهان تشیع ز داغ او خاموش
که چون «مراد» به دل آتشی فروزان داشت
هار، پنجره بگشود رو به تحسینش
در آن زمان که چو زهراء گلی به دامن داشت

منصوری - روح الله

خاتون پاک، معنی ایثار و مجد و جود
پاکیزه تر ز اشک، ز شبنم، ز آب و رود
بانویی بی قرینه، ندانم خدا چه سان
یا با کدام رشته سرشت از تو تار و پود
آیا چه دید چشم تو در چشمه سار نور
تا برگزید خدمت او را به هر چه سود
از هر چه داشتی بگذشتی به راه او
گویی گذشت، از ازلت در ضمیر بود
قدیسه ای چو مریم عذرا جهان نداشت
تا آفرید در تو خداوند آن وجود
آنکس که فخر مریم عذراست خدمتش
ناموس حق به روی زمین کوثر شهود
فخرت بس اینکه ام ابیها به دامت
بنشست و دخترانه غم از چهره ات زدود
آنسان نشست داغ تو بر دل که گوئیا
بنشسته داغ بر جگر لاله ی کبود
مائیم و بی کرانه ی وصف و مانده ایم
کی بی کرانه را به غزل می توان سرود

میثم - غلامرضا سازگار

ای خو گرفته با نفست عطر احمدی

ای پیشتر ز بعثت احمد محمدی

ای بارها سلام ترا بر رسول خود

ابلاغ کرده ذات خداوند سرمدی

چون شمع در فروغ نبوت گداختی

پیش از نزول وحی نبی را شناختی

ای بر تو لحظه لحظه سلام پیمبران

خاک در تو سجده گه خیل سروران

پیش از پیمبری پیمبر به روی او

چشم تو دید آنچه ندیدند دیگران

در قلب تو کتاب کمالش نوشته شد

سر خط مادریت به آتش نوشته شد

بی دامن تو ختم رسل کوثری نداشت

نخل بلند آرزوی او بری نداشت

حتی علی که جان عزیز پیمبر است

در ملک بی حدود خدا همسری نداشت

ای همدم رسول خدا در نزول وحی

ای دامن تو مرکز نور بتول وحی

تو وصل بر رسول و ز هستی جدا شدی

تو آفتاب بیت سراج الهدا شدی

نیزار وحی مثل علی شیر مرد داشت

ای شیر زن تو تالی شیر خدا شدی

دارایی تو هدیه به پروردگار شد

در جنگ اقتصاد نبی ذوالفقار شد

تو دیگر و زنان جهان جمله دیگرند

سادات عالمت پسرانند و دخترند

دارایی تو، تیغ علی، خُلق مصطفی

را در پیشبرد فتح نبوت برابرند

دامان پاک تو ثمرش یازده ولیست

این رتبه ات بس است که داماد تو علیست

در دور بت پرستی و تاریکی حجاز

بودت رخ نیاز به درگاه بی نیاز

پیش از نزول وحی الهی تو و علی

خواندید با رسول خدا در حرم نماز

چون تو که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همسری کند

دری تیم آمنه را مادری کند

ای تکیه گاه خواجه ی لولاک شانه ات

ای لحظه لحظه ذکر محمد ترانه ات

بر یازده ستاره ی توحید، آسمان

در بیت آفتاب مه تام کیست؟ تو
اول زن مجاهد اسلام کیست؟ تو
پیغمبر خدا به تو عرض ارادتش
زهراست هم کلام تو پیش از ولادتش
گویی که با تو گرم سخن بود فاطمه
حتی به لحظه های غروب شهادتش
با آنکه سالها ز جهان چشم بسته ای
انگار دور بستر زهرا نشسته ای
ای ام پاک ام پدر، ام مؤمنین
ای مادر بزرگ امامان راستین
روزی که یار هر دو جهان یآوری نداشت
روزی که آن معین بشر بود بی معین
مردانه ایستادی و کردی حمایتش
تا جاودانه ماند چراغ هدایتش
در مکه مکرمه بودی مکرمه
دشمن شدند با تو دغل دوستان همه
از هست خویش دست کشیدی و ذات حق
بخشید گوهری به تو مانند فاطمه
الحق تویی تویی تو که جان پیمبری
شایسته ای که بهر نبی کوثر آوری
آزرد ای فرشته ی حق اهرمن ترا

زخم زبان زدند بهر انجمن ترا

ص: 149

از بس که ریخت عطر قداست ز پیکرت

پیراهن رسول خدا شد کفن ترا

از بس بلند بود مقام و جلال تو

گردید سال حزن نبی ارتحال تو

روح تو در بهشت به پرواز می شود

درهای غم به قلب نبی باز می شود

در فصل خردسالی و آغاز زندگی

و بی مادری فاطمه آغاز می شود

اشک نبی برای تو ای جان پاک ریخت

با دست خویش بر تن پاک تو خاک ریخت

بارفتن تو یار محمد ز دست رفت

خورشید روزگار محمد ز دست رفت

شد حمله ور به گلشن دین لشکر خزان

تورفتی و بهار محمد ز دست رفت

زیبید که با هزار زبان در ثنای تو

«میشم» در قصیده بریزد پهای تو

مؤید خراسانی - سید رضا

بند اول ای رسول خدای را همدم

در حریم رسالتش محرم

اولین زن تویی که قامت بست

در نماز پیمبر خاتم

شوهرت کیست بهتر از عیسی

دختر کیست برتر از مریم

دامنت جای زهره الزهرا

که بود نور نیر اعظم

کهکشانت در رهت مشعل

آفتاب است بر گلت شبنم

مکه و صخره های ستوارش

طائف و نخلهای سر در هم

عاشق بردباریت همه جا

شاهد جانفشانیت همه دم

بدز تیغ علی و ثروت تو

که شد این گونه کاخ دین محکم

یار احمد شدی که تا نشود

یکسر موی از سر او کم

زخم پاهای سنگ خورده او

یافت از دست لطف تو مرهم

سربلند از شهامت تو صفا

اشک ریز از مصائب زمزم

به علی و محمد و زهرا

اشفعی یا خدیجه الکبری

* بند دوم

خیمه ی عشق را عمود تویی

صفت مهر را نمود تویی

در کنار تمامی رحمت

مظهري بر تمام جود تویی

فاطمه گوهر وجود بود

مخزن گوهر وجود تویی

اولین زن که از زنان رسول

سخن وحی را شنود تویی

اولین زن که با رسول خدا

به رکوع آمد و سجود تویی

باسلام پیمبری به ۷خس

اولین کس که در گشود تویی

آنکه با جبرئیل در هر وحی

آمدش از خدا درود تویی

مادری که چهار قابله اش

آمد از آسمان فرود تویی

منعمی را که با تهیدستی

کردگارش بیازمود تویی

آنکه در خانه بود و یکدم هم

غافل از رهبرش نبود تویی

باغبانی که شد گل یاسش

بین دیوار و در کبود تویی

به علی و محمد و زهرا

اشفعی یا خدیجه الکبری

بند سوّم

ای خریدار جان پیغمبر

همسر مهربان پیغمبر

احترامی نداشت چون تو کسی

در میان زنان پیغمبر

در حیات و ممات تو نقتاد

نام تو از زبان پیغمبر

در شب ازدواج زهرایش
وان دل شادمان پیغمبر
آمد از یاد جای خالی تو
اشک از دیدگان پیغمبر
ای چراغ همیشه تاریخ
در صف دودمان پیغمبر
به وجود تو افتخار کند
از همه جا خاندان پیغمبر
هستی خویش را فدا کردی
در ره آرمان پیغمبر
سرزد از مشرق گریبان
کوثر جاودان پیغمبر
روزگاری بود که دارم من
داغ دار الامان پیغمبر
تا نهم بار دیگر ای مادر
جبهه بر آستان پیغمبر
به علی و محمد و زهرا
اشفعی یا خدیجه الکبری

نامی اصفهانی

شد چو پشتیبان دین دست گهربار خدیجه

یافت اسلام آبرو از بذل بسیار خدیجه

در قبول دین حق از هر زنی پیشی گرفت او

گرچه منجر گشت این سبقت به آزار خدیجه

خاطر احمد اگر روزی زغم آزرده می شد

می شد آن روز از سیاهی چون شب تار خدیجه

معنویت را نداد از دست بهر مال دنیا

در تجارت گرچه رونق داشت بازار خدیجه

ثروتش بشکست پشت اقتصاد مشرکین را

آرمان انقلابی داشت پیکار خدیجه

کرد با ایثار مال آغاز و راضی بود دائم

گرچه در پایان تهی شد گنج پر بار خدیجه

بست پیمان وفاداری از اول بامحمد

هست آئین خدا مدیون رفتار خدیجه

پایه ریز پیشرفت دین پس از خلق محمد

نیروی بازوی حیدر بود و ایثار خدیجه

مادر زهرای اطهر بود این شایسته مادر
آل طاهایند گل هایی ز گلزار خدیجه
آنچه را می گفت این بانو، عمل می کرد نیکو
بود گفتار خدیجه همچو کردار خدیجه
زد به یک سو پرده ی اوهام را فکر نوینش
بافت زن شخصیتی دیگر از افکار خدیجه
تا که شد گلزار دین را آبیاری اندیشه ی او
غنچه ها بشکفت از گل جوش پندار خدیجه
از سجایایش فراوان گفته اند اهل پژوهش
لیک از این هم بیشتر باشد سزاوار خدیجه
کی توانی «نامیا» گویی یکی را از هزاران
هرچه هم توصیف بنمایی ز رفتار خدیجه
پایه ریز پیشرفت دین پس از خلق محمد
نیروی بازوی حیدر بود و ایثار خدیجه
زد به یک سو پرده ی اوهام را فکر نوینش
یافت زن شخصیتی دیگر ز افکار خدیجه

بانوی مهر، همسر ممتاز مصطفی

از نورناب مصطفوی مظهر صفا

پروانه وار گرد محمد به تاب و تب

مجدوب آفتابی و منظومه وفا

همگام اهتمام ابوطالب رشید

بودی سپر به ختم رسل در بر جفا

پاکیزه گوهر صدف توسست فاطمه

هستند یازده در شهوار در قفا

زهرای تو شفیعه خلق است و کوثر است

وصف تو هست مادر زهرا و قد کفی

آسوده پر کشیدی از این خاکدان به خلد

تنها تو باعبای نبی کردی اکتفا

هرگز فرامشت نکند شیعه علی علیه السلام

باتو، خدیجه، همسر ممتاز مصطفی(1)

ص: 157

1- شعر فوق بدون ذکر نام و تخلص شاعر ارسال شده است.

صالحی خمینی - حسن

خدیجه مادر زهرا بود سلام الله

گلی ز مجمع گلها بود سلام الله

خدیجه بانوی گردون وقار اسلام است

به علم و حلم چو دریا بود سلام الله

صالحی خمینی - حسن

خدیجه علیها السلام سبب اعتلا و رونق دین

خدیجه علیها السلام گوهر بحر عصمت و تمکین

کمال عشق و ارادت، رهین دامن توست

تویی که نیست زنی چون تو حامی آیین

صحت اصفهانی - علی شیرانی

عز و شرف و شکوه را معنایی

افلاک نشین زهمت والایی

بانوی عرب، خدیجه ی کبرایی

غمخوار رسول و مادر زهرایی

صحت اصفهانی - علی شیرانی

بود آینه در بزم سحرنوش چمن

گلبانگ زلال نور در گوش چمن

می آمد و بود غرق شبنم که بهار

انداخت قبای سبز بردوش چمن

فرد بختیاری - حسن آقایی فرد

ای یار وفادار و فداکار رسول

ای همسر با وقار و غمخوار رسول

الحق که خداوند جهان خلق نکرد

هم سنگ تو همسری سزاوار رسول

ماهر اصفهانی - علی غفر اللهی

رفتی و غمت مونس جان است هنوز

در سوگ تو اشک من روان است هنوز

ای همدم من خدیجه علیها السلام راحت جان

زهرا ز غمت اشک فشان است هنوز

ماهر اصفهانی - علی غفر الہی

رفتی و رسول ہاشمی تنہا شد

بعد از تو مدام ہمدم غمہا شد

از داغ توای خدیجہ علیہا السلام روح روان

زہرا ز فراق، دیدہ اش دریا شد

مسافر - علیرضا محمدی

با مال خدیجہ دین حق احیا شد

با رحلت او ختم رسل تنہا شد

آن سال کہ سال حزن نامید نبی

پیراہن ماتم بہ تن زہرا شد

مسافر - علی رضا محمدی

با مال خدیجہ دین حق یاری شد

احکام خداوند جهان جاری شد

مرہون خدیجہ است اسلام نبی

زیرا کہ بہ ہمیش نگہداری شد

ص: 160

نوحه و مرثيه ام المؤمنين حضرت خديجه كبرى عليها السلام

اشاره

ص: 161

امشب زمین و آسمان را غم گرفته

زهرا برای مادرش ماتم گرفته

ای آسمان خون گریه کن در ماتم او

زیرا که امشب گریه کرده همدم او

امشب شب هجران دو دل داده باشد

شام وداع همسری آزاده باشد

گرد یتیمی بر رخ زهرا نشیند

از بعد مادر رنگ شادی را نبیند

آئینه مهر و وفا و عشق بشکست

امشب علی گویا که مادر داده از دست

امشب خدیجه می رود از خانه و حی

تاریک شد در ماتمش کاشانه ی وحی

چشم از خدیجه بر نمی دارد پیمبر

خون جگر از دیده می بارد پیمبر

یارب خدیجه عاشق و همراز من بود

در راه قرآن چون علی جانبا از من بود

ای در غریبی آشنایم ای خدیجه

ای جان نثار با وفایم ای خدیجه

در موج طوفانها فداکاری نمودی
با مال و جان خود مرا یاری نمودی
در راه من زخم زبانها را شنیدی
هر درد و محنت را به جان و دل خریدی
ای هر نگاهت در خزان غم بهاران
در حفظ جانم پیکرت شد سنگباران
لرزانده اشک دخترت عرش خدا را
سوزانده تنهایی او دلهای ما را
امشب شب هجران دو دلداده باشد
شام وداع همسری آزاده باشد
چشم از خدیجه بر نمی دارد پیمبر
خون جگر از دیده می بارد پیمبر

ص: 163

توسل به حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

در شب رحلت حضرت خدیجه کبری علیها السلام

پاکدامن خراسانی - علی

یا صاحب الزمان همه هستی فدای تو

عزت به ماسوا بدهد خاک پای تو

دلها اسیر نغمه ی یاربنای تو

کی می رسد ز کعبه به عالم صدای تو

آقا بیا بیا که تویی روح انس و جان

برگو جواب ناله الغوث و الامان

ای محرم و پناه دل بی پناه ما

ما جملگی رعیت و هستی تو شاه ما

بر دست لطف و مهر تو باشد نگاه ما

خون گشته قلب تو همه جا از گناه ما

لیکن بنازمت که دمی ای شه وفا

ما را ز خود نراندی و هستی به فکر ما

از آتش فراق تو هر سینه مشتعل

وز مهربانی تو شود هر کسی خجل

ما گرچه خوار و پست و ذلیلیم و پا بگل

داریم امید آنکه شبی ای امید دل

مشمول لطف بی حد و بسیار تو شویم

مهمان خوان و سفره افطار تو شویم

شاهها شب غم و شب درد و شب عزاست

افطار تو ز خون دل و اشک غصه هاست

از سوز ناله ات به جهان محشری به پاست

در ماتمی که قامت گردون از آن دوتاست

امشب شبی بود که شده مادرت یتیم

قلب نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ز این غصه شد دو نیم

امشب خدیجه همسر والای مصطفی

از آن مظهر جلال و آن اسوه وفا

آن بانوی مکرمه، آن محرم ولا

از آن حامی شریعت و احکام کبریا

چشم از جهان ببست و به غم سینه ها نشست

با رفتنش ز غصه دل ماسوا شکست

هستی خود به راه شریعت فدا نمود

تا پای جان حمایت از مصطفی نمود

با این عمل معامله ای با خدا نمود

حق هم سعادت ابد او را عطا نمود

دادش مقام و منزلتی برتر از همه

او را نمود مادر نیکوی فاطمه

مرغ دلش به باغ جنان پر کشید و رفت

یک عمر طعنه ز ونان چشید و رفت

مردانه غصه های نبی را خرید و رفت

چون شمع گشت و به پایش چکید و رفت

او رفت و خنده رفت ز لبهای مصطفی

او رفت و رفت قوت پاهای مصطفی

پایش به سوی قبله و زهرا کنار او

زهرا بود تمامی دار و ندار او

اشک در چشم فاطمه برده قرار او

ان کی باورش بود که گل نوبهار او

روزی شود ز جور خزان نقش بر زمین

پرپر شکسته سوخته یا رب العالمین

ص: 166

راضی اصفهانی - محمد حسن زاده

رخت سیه شد به تنم دوباره

و آتش غم زد به دلم شراره

داغ خدیجه به دلم نشسته

کاسه صبرم زغمش شکسته

از دل من کی برود حال حزن

آمده در زندگیم سال حزن

مادر زهرا ز جهان پر گشود

بر من و زهرا غم او در گشود

او که مرا همدم و غمخوار بود

موقع سختی به دلم یار بود

هستی خود در ره دین داده است

فاطمه از دامن خود زاده است

بوده مرا به همسری بی نظیر

ثروت او چشمه فیض کثیر

کی رود از سینه من ماتمش

کی رود از دیده ام اشک غمش

پر شدم از آه دل و زمزمه

صبر بده خدا تو بر فاطمه علیها السلام

کرده مرا جدا از او سرنوشت

و منتظر من بود او در بهشت

خدیجه هم فاطمه را مادر است

هم به علی مرتضی مادر است

پس بود این حق که بگویم چنین

هست خدیجه مادر مؤمنین

بوده مرا به همسری بی نظیر

ثروت او چشمه فیض کثیر

ص: 168

شفیق اصفهانی - ابوالقاسم جندقیان
نی همین بهر خدیجه دلغمین پیغمبر است
چشم زهرا نیز گریان در عزای مادر است
گفت احمد لحظه بسپردنش بر خاک گور
ای زمین گنجینه ام را این گرامی گوهر است
مکه شد یکپارچه شهر من شهر ملال
س وگ اول بانوی اسلام بس دردآور است
رحلتش رامسلمین رخت سیه دربرکنید
و اهل بیت مصطفی را زانوی غم در بر است
تا ابد نام خدیجه ثبت لوح سینه هاست
جا به دل کرد آنکه سر بر خط امر داور است
گرچه سر سوده به پای رفعتش باغ بهشت
حرمتش را قصر خاصی در کنار کوثر است
داد از کف ثروت دنیا و عقبی را خرید
در ره دین هرگذشت او جهاد اکبر است
جای دارد او «شفیق» از منزلت بالذ به خویش
چونکه همراز نبی و همسر پیغمبر است

منتظر - محمد آخوندی

تنها نه ماه شب به ثریا گریسته

هفت آسمان به عالم معنا گریسته

در مکه صحبت از غم و اندوه و ماتم است

کعبه برای همسر طاهها گریسته

از این مصیبتی که به آل نبی رسید

خیل ملک به عالم بالا گریسته

سیاره های عرش برین را که بنگری

در ماتم خدیجه کبری گریسته

از داغ همسری که جنان جایگاه اوست

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شبها گریسته

اول زن جهان عرب دیده بست و رفت

زها بر این مصیبت عظمی گریسته

دانی که «منتظر» شب سوگ خدیجه است

هستی برای مادر طوبا گریسته

غربت بی مادری

آشفته کاشانی - جعفر رسول زاده

حرم گرید برای رحمه للعالمین امشب

فضای مکه دارد ماتم بانوی دین امشب

حریم وحی حق

شده ماتم سرا

رسول هاشمی

شده صاحب عزا

نشسته فاطمه در غربت بی مادری امشب

گرفته گرد غم آینه ی پیغمبری امشب

حریم وحی حق

شده ماتم سرا

رسول هاشمی

شده صاحب عزا

چراغ محفل آل پیمبر شد خموش امشب

بنالد فاطمه از غم که مادر شد خموش امشب

حریم وحی حق

شده ماتم سرا

رسول هاشمی

شده صاحب عزا

خدیجه رفت و شد صدیقه اطهر یتیم امشب

نبی سر در گریبان آل پیغمبر یتیم امشب

حریم وحی حق

شده ماتم سرا

رسول هاشمی

شده صاحب عزا

ص: 171

کنار تربتش چشم رسالت گریه کرد امشب

زداغ رحلت بانوی عصمت گریه کرد امشب

حریم وحی حق

شده ماتم سرا

رسول هاشمی

شده صاحب عزا

به عام الحزن محنت تازه شدداغ نبی امشب

خزانی شد گل نیلوفر باغ نبی امشب

حریم وحی حق

شده ماتم سرا

رسول هاشمی

شده صاحب عزا

ص: 172

حسینی - سید محسن

آتش زده ب جانم، اسم خدیجه علیها السلام ه امشب

آماده کفن شد، جسم خدیجه لیلا امشب

ای وای از این مصیبت

بوی خدائی آید، از بستر خدیجه علیها السلام ها السلام

شد بسته کم کم امشب، چشم تر خدیجه طلا

ای وای از این مصیبت

پیغمبر خدا را جز غصه کس نمانده

در سینه ی خدیجه علیها السلام ها السلام دیگر نفس نمانده

ای وای از این مصیبت

از پافتاده است و دست از جهان بشوید

راز مگوی خود را با دخترش بگوید

ای وای از این مصیبت

گرچه دلش پر از خون، چون لاله های صحراست

تا لحظه های آخر، چشمش به سوی زهراست

ای وای از این مصیبت

ای دخترم بیا و بنشین تو در کنارم

ای روی تو بهارم، من جز تو کس ندارم

ای وای از این مصیبت

در سینه تو ای کاش، اندوه و غم نباشد

مانند عمر گلها، عمر تو کم نباشد

ای وای از این مصیبت

تو ماه شام تار و تو آفتاب روزی

من میکنم دعایت، در پشت در نسوزی

ای وای از این مصیبت

ص: 174

درد غربت

راضی اصفهانی - محمد حسن زاده

رفتی و داغت مانده بر دلم خدیجه

تاریک از این غم گشته محفلم خدیجه

دردم ندارد مرهمی

احمد ندارد همدمی

ای همسر من

ای یاور من

ای اولین مؤمن به آئینم خدیجه

کردی فدا جان در ره دینم خدیجه

ای غمگسار مسلمین

با رفتت گشتم حزین

ای همسر من

ای یاور من

خون چشم زهر ادخترت در این عزا شد

در کودکی با درد غربت آشنا شد

با قلب پر خون دخترت

در بر کشیده پیکرت

ای همسر من

ای یاور من

ترسم که از داغ تو زهرا جان سپارد

او طاق‌ هجران رویت را ندارد

تا دیدگان‌ بسته شد

از غصه دل شکسته شد

ای همسر من

ای یاور من

حیدر شده نوحه سرای ماتم تو

زانوی غم در بر کشیده از غم تو

محزون ز هجرانت علی

گردیده گریانت علی

ای همسر من

ای یاور من

ص: 175

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

